



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



پایگاه ملی
مستندسازی و اسناد دیجیتال

جستاری روحی



سید محمد حسن جواهری

مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جستاری در وحی

نویسنده:

محمد حسن جواهری

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	جستاری در وحی
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	مقدمه
۱۵	فصل اول : کلیات
۱۶	وحی از نظر لغوی به چه معناست؟
۱۹	واژه ی «وحی» در قرآن در چه مواردی به کار برده شده است؟ کاربردهای واژه ی «وحی» در قرآن چگونه است؟
۲۳	آیا ارتباط فرابشری انسان با خدا امکان پذیر است؟
۲۶	فصل دوم : وحی نبوی و اقسام آن
۲۶	ارتباط و تکلم خداوند با بشر به چه اشکالی صورت می پذیرد؟
۳۰	نزول قرآن بر پیامبر بر طبق کدام یک از اقسام وحی صورت گرفته است؟
۳۲	حقیقت وحی چیست؟
۴۲	فصل سوم : مکان ساختار قرآنی
۴۲	آیا ساختار لفظی قرآن هم وحیانی است؟
۴۶	تفاوت های قرآن و حدیث قدسی در چیست؟
۴۸	فصل چهارم : نفوذ ناپذیری وحی
۴۸	دلایل نفوذناپذیری وحی در برابر القائات شیطانی چیست (افسانه ی غرانیق)؟
۵۵	افسانه ی غرانیق
۵۷	آیا فرهنگ زمان نزول در وحی قرآن دخالت داشته است؟
۷۲	آیا می توان گفت قرآن از کتب آسمانی پیشین اقتباس شده است؟
۷۸	فصل پنجم : جامعیت و جاودانگی قرآن
۷۸	آیا قرآن همه ی علوم حتی علوم تجربی را در بر دارد؟

۸۸ ----- به چه دلیل قرآن جاودانه و ابدی است؟

۹۴ ----- فصل ششم : نزول وحی

۹۴ ----- اگر قرآن در طی ۲۳ سال بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نازل شده است پس چرا می گویند قرآن در شب قدر نازل شده است؟

۱۱۲ ----- با وجود عدم اطمینان به احادیث شیوه های تعامل با شأن نزول و اسباب نزول چگونه است؟

۱۲۰ ----- با وجود کتابت قرآن توسط اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم چگونه می توان باور داشت که اسامی آیات و سور توقیفی است؟

۱۲۶ ----- کتاب نامه

۱۳۳ ----- درباره مرکز

جستاری در وحی

سید محمد حسن جواهری

تهیه کننده مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه قم حوزه ی علمیه ی قم، مرکز مدیریت، 1388.

جواهری، سید محمد حسن، -

سرشناسه: جواهری، سید محمد حسن، 1350 -

عنوان و نام پدیدآور: جستاری در وحی / محمد حسن جواهری؛ تهیه کننده مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه.

مشخصات نشر: قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، 1388.

مشخصات ظاهری: 117 ص.

شابک: 18000 ریال 8-46-2638-964-978

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : An enquiry about reuelation.

یادداشت : عنوان روی جلد: پاسخ به پرسش هایی درباره جستاری در وحی: پرسمان دینی؟

یادداشت : کتابنامه: ص. [111] - 117؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد: پاسخ به پرسش هایی درباره جستاری در وحی: پرسمان دینی؟

موضوع: وحی -- اسلام

وحی -- اسلام -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. مرکز مدیریت

رده بندی کنگره: BP 220/3 ج 95 ج 5 1388

رده بندی دیویی: 297/43

شماره کتاب شناسی ملی: 4501012

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مرضیه محمدی سرپیری

ص: 1

اشاره

جواهری، سید محمد حسن

جستاری در وحی / سید محمد حسن جواهری: تهیه کننده مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه قم حوزه ی علمیه ی قم، مرکز مدیریت، 1388.

117 ص

ISBN978 - 964 - 2638 - 46 - 8 : R 22000 ریال

فهرست نویسی بر اساس

کتابنامه: ص. [111] - 117؛ همچنین به صورت زیرنویس.

1. وحی و الهام 2. قرآن - وحی الف. حوزه ی علمیه مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه ب. حوزه علمیه ی قم. مرکز مدیریت. ج. عنوان.

5 ج 9 / 3 / BP 220

297/43

مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه

نام کتاب: جستاری در وحی

مؤلف: سید محمد حسن جواهری

تهیه کننده: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه ی قم

نوبت چاپ اول / 1388

R 22000

قم: صندوق پستی 37185/4466 تلفن: 7737217

شابک: 978 - 964 - 2638 - 46 - 8

مراکز پخش

قم خ شهدا (صفائیه) کوچه ی شماره ی ، 19 پلاک 45 مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه تلفن: 7737217 تلفکس: 7737213

قم مدرسه ی عالی دار الشفاء انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، تلفن: 7748383

تهران: خ انقلاب چهار راه ، کالج ابتدای خیابان حافظ ، شمالی ، نبش کوچه ی بامشاد

شماره ی 525 (پکتا) تلفن 88926270 تلفکس: 88926271

کلیه حقوق برای تهیه کننده محفوظ است

باقدردانی از تمام کسانی که در تولید این اثر نقش داشته اند از جمله آقایان حمید کریمی معاون ما پژوهش مرکز • حسن رضا رضایی مدیر گروه قرآن و حدیث مرکز • محمد جواد شریفی معاون اجرایی مرکز • محسن صادقی طراح جلد • حسن یوسفی و نهضت الله عظیمی حروف نگار و صفحه آرا

رئیس مرکز محمدرضا باقرزاده

ص: 2

مقدمه ... پنج

فصل اول : کلیات

وحی از نظر لغوی به چه معناست؟ ... 1

واژه ی «وحی» در قرآن در چه مواردی به کار برده شده است؟ کاربرد های واژه ی

سال «وحی» در قرآن چگونه است؟ ... 4

آیا ارتباط فرابشری انسان با خدا امکان پذیر است؟ ... 8

فصل دوم: وحی نبوی و اقسام آن

ارتباط و تکلم خداوند با بشر به چه اشکالی صورت می پذیرد؟ ... 11

نزول قرآن بر پیامبر بر طبق کدام یک از اقسام وحی صورت گرفته است؟ ... 15

حقیقت وحی چیست؟ ... 17

فصل سوم: ساختار قرآن

آیا ساختار لفظی قرآن هم وحیانی است؟ ... 27

تفاوت های قرآن و حدیث قدسی در چیست؟ ... 31

ص: 3

دلایل نفوذ ناپذیری وحی در برابر القائنات شیطانی چیست (افسانه ی غرانیق)؟ ... 33

آیا فرهنگ زمان نزول در وحی قرآن دخالت داشته است؟ ... 42

آیا می توان گفت قرآن از کتب آسمانی پیشین اقتباس شده است؟ ... 57

فصل پنجم : جامعیت و جاودانگی قرآن

آیا قرآن همه ی علوم حتی علوم تجربی را در بر دارد؟ ... 63

به چه دلیل قرآن جاودانه و ابدی است؟ ... 73

فصل ششم : نزول وحی

اگر قرآن در طی 23 سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است پس چرا می گویند قرآن در شب قدر نازل شده است؟ ...

79

با وجود عدم اطمینان به احادیث شیوه های تعامل با شأن نزول و اسباب نزول چگونه است؟ ... 97

با وجود کتابت قرآن توسط اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه می توان باور داشت که اسامی آیات و سور توقیفی است؟ ...

105

کتاب نامه ... 111

ص: 4

خداوند تبارک و تعالی همراه با آفرینش انسان، بر بشریت منت نهاد و سلسله ی جلیله ی انبیای عظام آله ی را جهت راهنمایی به سوی قله ی کمال و سعادت ارسال کرد در کنار حس ظاهر و حس باطن (شهود) و عقل (حجت درونی) برای تکمیل و اوج گیری شناخت انسان و برتر از سایر ابزار های معرفت باب وحی از طریق انبیا به روی انسان گشوده شد.

پیامبران و فرستادگان آله ی یکی پس از دیگری تعالیم را برای ارشاد، مردم به آن ها ابلاغ کردند که آخرین حلقه ی این سلسله، خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است که پیام آله ی را در قالب قرآن به بشریت عرضه نمود.

آشنایی با وحی نبوی و اقسام آن نفوذ ناپذیری و جاودانگی قرآن کیفیت نزول و شأن نزول های وحی، قرآنی اولین گامی است که برای استفاده از این منبع فیض لایزال آله ی باید برداشت و جستار حاضر تلاشی است هر چند اندک در جهت شناخت بیشتر وحی و قرآن.

در پایان از مؤلف محترم جناب آقای سید محمد حسن جواهری و از

ارزیابان محترم آقایان حمید کریمی، سید محمد حسین میری و محمد باقر سعیدی روشن تقدیر و تشکر می شود.

مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه

ص: 6

وحی از نظر لغوی به چه معناست؟

آرای لغویان در معنای «وحی» همسان نیست؛ ابن فارس - لغوی مشهور قرن چهارم - در مقایس اللغه آورده است:

«و.ح.ی ریشه ای است که بر القای مطلبی به دیگری به صورت بیانات پنهانی یا غیر آن دلالت دارد؛ پس هر مطلبی که به اشاره نوشته، نامه و جز این ها به دیگری القا کنی که از آن آگاه شود وحی است و هر ساختی از وحی به این ریشه بازمی گردد.» (1)

ابن منظور نیز در لسان العرب آورده است :

«وحی، اشاره کردن و نوشتن و رساله و الهام و سخن پنهانی ، و

ص: 1

1- «و.ح.ی. اصل یدل علی القاء علم فی اخفاء او غیره الی غیرک فالوحی الاشارة و الوحی الكتابة و الرسالة و کل ما القیت الی غیرک حتی علمه فهو وحی کیف کان و کل ما فی باب الوحی فراجع الی هذا الاصل...». معجم مقایس اللغه ابن فارس، فارسی، ماده وحی.

هر چیزی است که به دیگری القا کنی گفته می شود: «وحيثُ اليه الكلام و أوحيتُ» [مقصود این است که «وحي و اوحى» هر دو به یک معنا به کار رفته اند] و «وحي و حياً و اوحى» نیز به معنای «کتب» [= نوشت] است. (1)

به باور راغب اصفهانی، وحي اشاره ی سریع است. برخی قرآن پژوهان از تعریف راغب، «پنهانی» و «سریع» را استفاده کرده اند. (2) برخی دیگر گفته های لغویان را در دو عنصر یاد شده (پنهانی و سرعت) جمع کرده اند. (3) تا این جا به دست آمد که «وحي» چه مصدر وحي، و حياً باشد و چه اسم مصدر از اوحى يوحى و ايحاء، به یک معنا بوده، (4) بر خبر دادن پنهانی و سریع دلالت می کند و مصادیق آن می تواند بر هر یک از اشارت، کتابت نوشته رساله پیام سخن پوشیده، اعلام سریع و در خفا و جز آن ها که دور از توجه دیگران القا و تفهیم شود، تطبیق گردد.

اما بررسی سخنان لغویان و نیز بررسی آیاتی که واژه ی «وحي» در آن ها به کار رفته است به این نکته رهنمون می شود که نهانی بودن و نیز سرعت لازمه ی جدایی ناپذیر وحي نیست بلکه «القا» و «ارتباطی فراکلامی و خارج از نظام زبانی و طبیعی» بودن اساس آن را تشکیل

ص: 2

1- «الوحي، الاشارة و الكتابة و الرسالة و الإلهام و الكلام الخفى و كل ما القيته الى غيرك يقال: «وحيثُ اليه الكلام و أوحيتُ» و «وحي و حياً و اوحى» ايضاً ای کتب...».

2- علوم قرآنی محمد هادی معرفت ص 20.

3- علوم قرآن محمد باقر سعیدی روشن ص 22 تاریخ قرآن، محمود رامیار، ص 78؛ الوحي المحمدي محمدرشيد رضا ص 66.

4- تاریخ قرآن، ص 78.

می دهد. این نتیجه ای است که سخن صاحب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم بی اشعار به آن نیست :

«أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَةِ هُوَ الْقَاءُ أَمْرٌ فِي بَاطِنٍ غَيْرِهِ ...» (1)

آیه ی 11 سوره ی مریم شاهد خوبی برای این سخن است:

(فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) [او پس از دریافت بشارت آله ی] از محراب بر قوم خویش در آمد و ایشان را [با اشاره] آگاه گردانید که روز و

شب به نیایش خدا پردازند.

حضرت زکریا علیه السلام با اشاره، به دیگران فهماند که باید خدای خود را تسبیح گویند. روشن است که اشاره آن حضرت نه پنهانی بود و نه با سرعت، بلکه هر کس او را می دید و به اشاره های او دقت می کرد، به خواسته و رهنمود او پی می برد. تنها ویژگی ارتباط او، رمزی و فراکلامی بودن آن است، خواه با دست باشد و خواه به گونه ای دیگر.

آری، اگر دشواری برقراری چنین ارتباطی را به پنهانی بودن تفسیر کنیم فراگیر بودن آن را می توان پذیرفت ولی در هر صورت، معنای سرعت داشتن آن برای ما نامعلوم است مگر به توجیه هایی روی آوریم. گفتنی است «وحی» در زبان های عبری و آرامی (اوح-ی Aohy) به معنای شتاب کردن و در حبشی (وَحَى Wahaya) به معنای «شناختن و دور زدن» آمده است. (2) این بررسی تطبیقی در زبان های سامی (عبری،

ص: 3

1- ماده ی وحی

2- تاریخ قرآن، ص 79.

آرامی، حبشی، عربی و ... نشان دهنده ی پیشینه ی دراز کاربرد واژه ی «وحی» در زبان عربی است و چه بسا اصالت آن را در این زبان گزارش کند. پژوهش های تطبیقی افزون بر این به معنی شناسی نیز خدماتی ارائه می کند ولی در خصوص «وحی» و واژه های اصیل دیگری که در فرهنگ عرب شناخته شده بوده است تأثیر گذار نیست. (1)

واژه ی «وحی» در قرآن در چه مواردی به کار برده شده است؟ کاربردهای واژه ی «وحی» در قرآن چگونه است؟

واژه ی «وحی» و مشتقات آن بیش از هفتاد بار در قرآن آمده است و بیشتر موارد آن به ارتباط ویژه ی خدا با پیامبران دلالت دارد. کاربرد های دیگر این واژه را می توان در معانی گوناگون چون «الهام»، «اشاره»، هدایت غریزی و هدایت تکوینی جستجو کرد که در ذیل برای هر یک از آن ها شرح کوتاهی ارائه شده است.

1. الهام و در دل افکندن

«الهام» پیامی است که از درون دریافت می شود. دریافت های درونی انسان گاه خاستگاهی روشن و پاک دارند و دل را روشن و راه را آشکار می سازند این گونه پیام های غیبی و دریافت های درونی «الهام های روحانی و آله ی» است و در مقابل برخ-ی سروش های غیبی از

ص: 4

1- برای آگاهی بیشتر از زبان شناسی تطبیقی و کاربرد های آن: ر.ک: زبان شناسی عربی محمود فهمی، حجازی ترجمه سید حسین ،سیدی و مباحثی در فقه اللغه و زبان شناسی، عربی رمضان عبد التواب ترجمه حمیدرضا شیخی.

سرچشمه ای ناپاک و شیطانی صادر می شوند که به «وسوسه شیطانی» نام بردار است و از هر دو در قرآن یاد شده است

الف - الهام روحانی به انسان و ملائکه

- (وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقَاهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ)؛ (1) ما به مادر موسی الهام کردیم: «اورا شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را به دریای نیل بیفکن و نترس و غمگین مباش که ما اورا به تو بازمی گردانیم و اورا از رسولان قرار می دهیم».

- (إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَتِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ)؛ (2) و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «من با شما هستم...».

ب - وسوسه ی شیطانی

- (إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ)؛ (3) و شیاطین مطالبی را مخفیانه به دوستان خویش القا می کنند ...

2. اشاره

خدای متعال جریبان بشارت دادن به حضرت زکریا علیه السلام و وظیفه ی او را چنین نقل کرده است (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) (4) او پس از دریافت بشارت آله ی از محراب بر قوم

ص: 5

1- قصص ، 7.

2- انفال 12.

3- انعام 121.

4- مریم 11.

خویش درآمد و ایشان را با اشاره آگاه گردانید که روز و شب به نیایش خدا پردازند.

3. هدایت غریزی

خدای متعال از هدایت غریزی که در حیوانات به ودیعت نهاده، به وحی یاد کرده است: (وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا)؛ (1) و پروردگار تو به زنبور عسل وحی و الهام غریزی کرد که: «از کوه ها و درختان و داربست هایی که مردم می سازند خانه هایی برگزین، سپس همه ی میوه ها و شیره ی گل ها بخور و راه هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است به راحتی پیما...».

هدایت غریزی تنها از آن حیوانات نیست و شامل هدایت های طبیعی انسان ها نیز می شود؛ مانند شیر مکیدن نوزاد.

4. هدایت تکوینی و تقدیری در نظام آفرینش نظام دقیق

آفرینش بر پایه ی برنامه ای حساب شده به راه خویش ادامه می دهد ولی از آن جا که منشأ این نظام های پیچیده از چشم پنهان است و همگان را نسزد که از اسرار شگفت آفرینش آگاهی یابند، از لفظ «وحی» برای بیان آن استفاده شده است (... وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَرَبُّنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ)؛ (2) ... و در هر آسمانی کار آن آسمان را وحی و مقرر فرموده و آسمان پایین را با

ص: 6

1- نحل، 68 - 69.

2- فصلت 12.

چراغ‌هایی و ستارگان زینت بخشیدیم و با شهاب‌ها از رخنه شیاطین حفظ کردیم؛ این است تقدیر خداوند توانا و دانا.

5. وحی به پیامبران

این نوع وحی که خود اقسامی دارد ویژه‌ی پیامبران است و در باره‌ی چگونگی و شرایط آن سخن خواهد آمد خدای متعال در آیه 51 سوره‌ی شوری انواع وحی به پیامبران را بیان فرموده است: (وَمَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَآي حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ، مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَيَّ حَكِيمٌ) و شایسته‌ی هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت، حجاب یا فرستاده‌ای بفرستد و به فرمان او هر چه را بخواهد وحی کند؛ چرا که او بلند مرتبه و حکیم است.

بر اساس این آیه، وحی به پیامبران دو معنا دارد؛ یکی معنای عام که شامل هر سه نوع وحی است و دیگری معنای اخص که وحی مستقیم می‌باشد (وحیاً) و به دیگر سخن، وحی در یک معنا شامل وحی مستقیم و غیر مستقیم است و در معنای اخص در آیه یاد شده تنها به وحی

مستقیم اطلاق می‌شود.

نوعی دیگر از وحی نیز مطرح شده که به «وحی تسدید» خوانده می‌شود. شاهد این نوع وحی آیه‌ی 73 سوره‌ی انبیاست: (وَ جَعَلْتُهُمْ أُمَّةً يُهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَ...).

این وحی، تشریحی و از نوعی که پیامبران آله‌ی دریافت می‌کردند نیست، بلکه توفیق افعال نیک و ایصال به مقصود است که از آن به وحی تسدید و تأییدی تعبیر می‌شود و امامان معصوم علیهم السلام نیز از آن موهبت

آله ی بهره مندند؛ لیکن وحی تشریحی مخصوص پیامبران است. (1)

گفتنی است در برخی روایات (2) از گونه های دیگر وحی نیز سخن به میان آمده که جنبه ی مصداقی دارد؛ مانند «وحی امر» (مانده، 111)، «وحی خبر» انبیا (73) و جز این ها. (3)

آیا ارتباط فرابشری انسان با خدا امکان پذیر است؟

ارتباط برخی انسان ها با خدا که از ماده و مادیات مبراست به دو دلیل امکان پذیر است نخست عدم وجود مانع عقلی و دیگری وقوع آن.

عدم مانع امکان وحی با عدم وجود مانع عقلی و تناقض اثبات می شود، و تا کنون منکران وحی هیچ دلیلی بر عدم امکان وحی ارائه نکرده اند و نهایت آن است که علوم بشری تا کنون نتوانسته در چهارچوب قوانین طبیعت آن را درک کند (4) و این هیچ ضرری به امکان و وقوع آن

ص: 8

1- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، ج 6، 261 و ج 14، ص 334؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم عبدالله جوادی آملی، ج 7، ص 149.

2- بحار الانوار، ج 18، ص 252-254.

3- برای آگاهی بیشتر ر.ک وحی و نبوت در قرآن عبدالله جوادی آملی، ج 3، ص 76 - 77؛ پیام قرآن ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ج 7، ص 324 - 325.

4- برخی منکران وحی عدم امکان ارتباط ماده با غیر ماده را دلیل انکار وحی معرفی کرده اند؛ به این بیان که چون انسان ماده است نمی تواند با متافیزیک و ماورای ماده ارتباط برقرار کند؛ زیرا این دو از یک سنخ نیستند و ارتباط بین آن ها مفهومی ندارد این دلیل با توجه به جنبه ی روحانیت انسان که در مکاتب آله ی اثبات شده است و در سده های اخیر نیز برخی دانشمندان علوم تجربی بدان پی برده اند (مانند روانکاوان و روان پزشکان که حتی در پی این، اعتراف از جنبه های روحانی انسان برای درمان او بهره می گیرند) مردود می باشد؛ چرا که ارتباط انسان با وحی از جنبه ی روحی او انجام می گیرد. یادآور می شویم که تقویت روح شرط لازم این ارتباط ویژه است، ولی شرط کافی نیست یعنی چنین نیست که هر کس جنبه ی روحانی خویش را تقویت کند، بتواند با وحی ارتباط برقرار کند، بلکه در وحی آله ی فرد از جانب پروردگار انتخاب می شود. (برای آگاهی بیشتر ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ج 1، ص 32، 51).

نمی زند؛ چرا که علوم بشری از درک بسیاری از اسرار پیرامون خویش نیز که هر روزه با آن ها سر و کار دارد، عاجز است؛ «رؤیا» از جمله آن هاست. بشر حتی از فهم و حل بسیاری از مسائل طبیعی نیز عاجز مانده است مسائلی درباره ی کهکشان ها فعالیت و بافت های جسمانی حیوانات حرکت و پیوند بسیار دقیق و شگفت موجودات در چرخه ی هستی و

بسیاری دیگر.

وقوع وحی : وقوع هر چیز گویا ترین دلیل بر امکان وقوع آن است؛ برای مثال وجود انسان بهترین دلیل بر امکان وقوع او است؛ از این رو، برترین معجزه که قرآن کریم و کلام خداست، خود به روشنی بر معجزه و آله ی بودن آن دلالت دارد و وجوه اعجاز در ابعاد بیانی، علمی و تشریحی سند زنده ی این مدعاست.

گذشته از این یکی از مهم ترین ادعا های پیامبران ارتباط با خداست و آنان برای اثبات ادعای خویش به اذن خدا معجزه می آوردند و روشن است که اصلی ترین عامل اقرار مردم به نبوت ایشان در طول تاریخ راستی سخن و معجزه آنان بوده است.

ص: 9

فصل دوم: وحی نبوی و اقسام آن

ارتباط و تکلم خداوند با بشر به چه اشکالی صورت می پذیرد؟

قرآن کریم درباره ی انواع ارتباط خدا با پیامبرانش می فرماید:

(وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)؛ (1) و شایسته ی هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از فراسوی حجاب یا فرستاده ای بفرستد و به فرمان او هر چه بخواهد وحی کند؛ به درستی که او بلند مرتبه و حکیم است.

بر اساس این آیه اقسام وحی نبوی عبارت اند از:

1. از طریق وحی

در ارتباط مستقیم وحی بدون واسطه و به طور مستقیم بر پیامبر القا

ص: 11

1- شوری 51.

می شد گاه از این نوع وحی به وحی لدنی یاد می شود که برگرفته از آیه ی 6 سوره ی نمل است (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْءَانَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ)؛ تو قرآن را از نزد حکیمی دانا دریافت می کنی ولی ظاهراً «لدن» به وحی مستقیم اختصاص ندارد و می تواند شامل وحی با واسطه نیز بشود؛ از این رو اطلاق آن بر وحی مستقیم با مسامحه همراه است.

وحی مستقیم بر خلاف دو نوع دیگر که توضیح آن ها خواهد آمد، با سختی و مشقت همراه بوده است آورده اند که هنگام نزول وحی، درد شدیدی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عارض می شد حالت غش و بیهوشی بر او ظاهر می گشت و سر و سر او پایین می آمد، رنگ صورتش تغییر می کرد و عرقش جاری می شد و این حالت ها بر حاضران نیز تأثیر می گذاشت. خدای متعال می فرماید: (إِنَّا سَدَّ نُلُقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا)؛ (1) ما گفتار سنگینی را بر تو القا می کنیم. حارث بن هشام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: وحی چگونه بر شما نازل می شود؟ فرمود: گاه مانند زنگ بر من فرود می آید و آن شدیدت رین نوع وحی بر من است که گویی بند های من از یک دیگر می گسلد و در این، هنگام مطالب وحی شده را حفظ می کنم و زمانی نیز فرشته ی وحی در قالب مردی ظاهر می شود و با من سخن می گوید و گفته هایش را درک و حفظ می کنم و این نوع از وحی بر من آسان تر است. (2)

ص: 12

1- مزمل، 5.

2- «سأله حارث بن هشام، قال: يا رسول الله كيف پاتيك الوحي؟ فقال: احياناً ياتيني مثل صلصلة الجرس و هو أشده على فيقصم عني و قد وعيت عنه ما قال و احياناً يتمثل لي الملك رجلاً فيكلمني فأوحى ما يقول و هو أهونهُ علي.» (بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج 18، ص 260 به نقل از مناقب در بعضی روایات و هو اهونه علی وجود ندارد.)

صدای زنگ در این روایت کنایه از صدای پیایی مانند صدای ناقوس است. این صدا تأثیر شدیدی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشته است؛ زیرا پیایی بودن صدا تا اعماق جان آدمی نفوذ می کند و از این رو است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند گمان می کردم که جان من گرفته می شود». (1)

ظاهراً این آوا مقدمه ی نزول وحی بوده تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ایجاد این رابطه ی شدید روحی آماده شود.

در حدیث ابن مسعود آمده است: « اذا تكلمه الله بالوحي سمع اهل السموات صلصلة كصلصلة السلسلة على الصفوان فيزعون؛ (2) وقتی خدا با وحی با او سخن می گفت اهل آسمان صدایی می شنیدند به سان صدای برخورد و حرکت زنجیر بر سنگی سخت...».

2. از پس پرده

«وراء» در «من وراء حجاب» به معنای پشت نیست، بلکه به معنای بیرون هر چیزی است که بر آن چیز محیط می باشد؛ چنان که خدای متعال می فرماید: (وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ)؛ (3) و خدا از هر سو بر ایشان محیط است از این رو وراء گاه به معنای جلو و پیش رو نیز به کار می رود؛ مانند: (... و كان وراءهم ملك ياخذ كل سفينة غصباً ...) (4) پیشاپیش آن ها

ص: 13

1- «... أسمع صَاحِبَ لَصَلِّ ثُمَّ أَسْكُتُ عِنْدَ ذَلِكَ، فَمَا مِنْ مَرَّةٍ يُوحَى إِلَيَّ إِلَّا أَنْ نَفْسِي تَقْبِضُ.» الاتقان في علوم القرآن جلال الدين سيوطي، نوع شانزدهم.

2- ر.ك: التمهيد في علوم القرآن محمد هادي معرفت، ج 1، ص 68.

3- بروج، 20.

4- كهف. 79.

پادشاهی بود که هر کشتی سالمی را به زور می گرفت.

علت تعبیر به «وراء» تشبیه به کسی است که از پس پرده سخن می گوید ولی دیده نمی شود و حی هایی که در خواب بر پیامبران علیهم السلام نازل می شده و نیز سخن گفتن حضرت موسی علیه السلام با خدا در کوه طور از مصادیق این نوع وحی نبوی است. (1) آیت الله جوادی آملی در توضیح این نوع از وحی آورده است:

معنای او من وراء حجاب این است که کلامی که از خداوند صادر می شود از جایی ظهور کند، نه آن که آن جایگاه مصدر کلام و منشأ صدور آن باشد. اگر موسای کلیم علیه السلام از حجاب شجره ی طور گفتار «اننی انا الله» (2) را شنید، گوینده ی این کلام درخت نبود، بلکه خداوند بود که سخن می گفت، ولی موسی علیه السلام آن را از درخت می شنید و آن درخت مظهر و آینه ای بود که کلام خدا در آن ظهور می کرد.

البته آن صدا، صدای فیزیکی و مادی نبود؛ زیرا اگر چنین بود، اولاً: باید هر سلیم الحاسه ای می شنید و ثانیاً: باید از یک جهت خاص می بود در حالی که اولاً چنین نبود زیرا دیگران نمی توانستند بشنوند و ثانیاً در روایات دارد که موسای حکیم علیه السلام از شش جهت صدا را می شنید، ولی در عین حال

ص: 14

1- ر.ک: همان، ج 1، ص 57 - 59؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوی، ماده ی «وری».

2- طه. 14.

در این نوع، وحی خدای متعال آنچه را می خواهد بر پیامبر خود وحی کند از طریق فرشته خود جبرئیل امین برای او ارسال می کند.

نزول قرآن بر پیامبر بر طبق کدام یک از اقسام وحی صورت گرفته است؟

برخی بر اساس روایاتی که وحی مستقیم قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را توصیف کند، بر این باورند که بخشی از آیات قرآن بدون واسطه جبرئیل و به طور مستقیم نازل شده است استناد معرفت وحی بیشتر آیات قرآن را به طور مستقیم می داند:

«و لعل اکثرية الوحي كان مباشرياً لا يتوسطه ملك على ما جاء في وصف الصحابة حآله ...» (2)

از سوی دیگر، برخی بر این باورند که همه ی آیات قرآن با واسطه ی جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و آنچه در روایات در وصف وحی مستقیم بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده مربوط به وحی های معمولی و غیر قرآنی (مانند احادیث قدسی) است و دلیل آن را آیاتی مانند آیات ذیل بیان کرده اند (3):

(وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ)؛ (4) مسلماً آن قرآن از سوی پروردگار عالم

ص: 15

1- قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، ص 51.

2- التمهيد في علوم القرآن محمد هادي معرفت، ج 1، ص 64.

3- ر.ک تاریخ و علوم قرآن ابو الفضل مير محمدی زرنندی، ص 5 - 12.

4- شعراء، 192 - 195.

نازل شده و روح الامین جبرئیل آن را فرود آورده و بر قلب تو نازل کرده است تا مردم را بترسانی و آن با زبان عربی روشن و فصیح نازل شده است.

- (قُلْ نَزَّلَهُ رُوحٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ...) (1) بگو آن قرآن را روح القدس جبرئیل از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است... .

- (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ...)؛ (2) بگو، کسی که با جبرئیل دشمن باشد در حقیقت با خدا دشمن است؛ زیرا او به فرمان خدا آن قرآن را بر قلب تو فرود آورده است... .

به باور طرفداران این نظریه ضمیر های «اِنَّه» و «نزله» به حسب ظاهر به همه ی قرآن بازمی گردد، نه بخشی از آن؛ (3) بنابراین، نمی توان به تبعیض روی آورد. (4)

این ظهور را به اعتبار بازگشت ضمیر به قرآن که بخشی از آن نازل شده و بخش های دیگر به تدریج نازل می شود (5) می توان پذیرفت به شرط این که روایاتی ظهور یاد شده را از بین نبرند و ضمائر را به بخشی هایی از قرآن بازنگردانند؛ برای مثال در تفسیر عیاشی به نقل از

امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده است :

ص: 16

1- سوره نحل، آیه 102.

2- بقره، 97.

3- ر.ک: تاریخ و علوم قرآن ص 7.

4- ر.ک همان ص 12.

5- ضمیر های یاد شده به سوره های، شعرا، نحل و بقره که بر اساس جدول نزولی ارائه شده در برخی روایات 47، 70، 87 می باشند تعلق دارد (ر.ک علوم قرآنی، محمد هادی معرفت ص 90 - 91).

«هنگامی که سوره ی مائده بر پیامبر نازل شد، ایشان بر استری به نام «شهباء» سوار بودند وحی بر ایشان سنگینی کرد؛ آن چنان که حیوان ایستاد و شکمش پایین آمد، دیدم که نزدیک بود ناف به زمین برسد. در آن حال پیامبر از خود بی خود شد و دست خود را بر سر یکی از صحابه گذاشت.» (1)

حقیقت وحی چیست؟

قرآن کریم در باره ی وحی و گونه های آن سخن گفته و از واژه ی «وحی» در معانی گوناگونی استفاده کرده است، ولی هیچ گاه بحثی را به صراحت درباره ی حقیقت آن مطرح نساخته است. (2)

پنهان گذاشته شدن حقیقت وحی ممکن است از عدم توانایی بشر در درک حقیقت آن ناشی شده باشد؛ چنان که مسائلی دیگر چون «روح» و ملکوت آسمان ها و زمین نیز به دلیل یاد شده، در پرده ی ابهام باقی مانده است: (وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا)؛ (3) و درباره ی روح از تو می پرسند بگو روح از سنخ فرمان

ص: 17

1- تفسیر عیاشی ج 1 سوره مائده حدیث 2 علوم قرآنی ص 30.

2- باید توجه داشت که سخن درباره ی حقیقت وحی جدای از سخن درباره ی چگونگی انتقال آن است، بنابراین مسئله حقیقت وحی در همه ی انواع وحی نبوی می تواند مورد مطالعه قرار گیرد؛ چنان که برخی مفسران حقیقت قرآن را و رای الفاظ آیات آن می دانند البته ناشناخته بودن چگونگی انتقال وحی در نوع مستقیم بر مجهول بودن حقیقت وحی افزوده و همین امر موجب شده فضا و بستر سخن در این نوع از وحی نبوی باشد. معمولاً سخنان توجیه گران حقیقت وحی در چنین فضایی و بدون تفکیک بیان شده است.

3- اسراء، 85.

پروردگار من است و به شما جز اندکی از دانش داده نشده است.

در آیه 75 سوره ی انعام، خدای متعال به جای پرداختن به حقیقت ملکوت آسمان ها و زمین به آثار آن توجه داده است و این گونه ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله ی یقین کنندگان باشد.»

بنابراین بیان نکردن قرآن ممکن است به دلیل ناتوانی بشر در درک حقیقت وحی باشد و اساساً باید دانست که برخی حقایق را تنها با راه یافتن به آن ها می توان دریافت و به هیچ روی نمی توان برای دیگران وصف کرد؛ چنان که ناپینایی مادرزاد نمی تواند معنای قرمز یا زرد را درک کند، هر چند بدانند انار قرمز و زرد چوبه زرد است.

با این حال بشر همواره کوشیده تا به دست نیافتنی ها دست یابد و پرده ی ابهام از چهره ی آن ها بزدايد حقیقت وحی نیز از این مطلب دور نمانده از گذشته های دور مورد توجه بوده است و بسیاری کوشیده اند تا تصویری از حقیقت آن ارائه کنند و اینک هر چند همه ی آن اقوال ناصواب است، با گذری کوتاه بر مهم ترین آن ها از کاستی های آن ها آگاهی می یابیم.

الف - تفسیر فلسفی وحی

مدار توجیه وحی در نگاه فلاسفه ی قدیم «عقل» است. آنان وحی را اتصال شدید نفس انسانی با عقل فعال می دانستند که بر دو قوه ی «حس مشترک» (مدرک محسوسات) و «خیال» سایه می افکند و آن ها را به

ص: 18

خدمت می گیرد. (1) آنان برای استنتاج و به دست آوردن نتیجه ی مطلوب به مقدمات و مبادی ای چون «افلاک نه گانه ی بطلمیوسی»، «نفوس فلکی» و «عقول عشره» تمسک می جستند که بطلان آن ها به اثبات رسیده است.

این نظریه یا فرضیه که بر عقل فعال (2) استوار است اشکال هایی دارد که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

1. بر اساس این نظریه هر کس با عقل ارتباطی قوی پیدا کند، مخاطب وحی آله ی می باشد و حال آن که پیامبران انسان های کاملی بوده اند که به حسب مصلحت برای دریافت وحی و ارتباط ویژه با خدا برگزیده شده اند و چنانچه مصلحت نباشد هیچ کس نمی تواند در چنین جایگاهی قرار گیرد، هر چند بهره مندی او از عقل در حد کمال باشد.

2. بطلان برخی مقدمات و مبادی این، نظریه مانند مبادی و مقدمات پیش گفته اکنون به اثبات رسیده است.

ص: 19

1- آنان برای روح انسان قوه ی حس مشترک قوه ی خیال و قوه ی عقلی قائل بودند که در قوس صعودی نقش تام دارند این نظریه از او و فارابی (قرن چهارم هجری) و چه بسا پیش از او آغاز شده و در سخنان حکیمان و متکلمان مشهوری چون ابن سینا سهروردی ملاصدرا و جز این ها به شکل های گوناگون جریان یافته است؛ البته سخن در خصوص تفکیک قوای انسانی است و نه منشأ وحی و چگونگی ارتباط قوای انسانی با دریافت وحی در انبیا. (ر.ک: شواهد الربویه صدر المتألهین شیرازی ترجمه ی جواد، مصلح ص 481 به بعد فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا سید جعفر سجادی حداقل های نبوت وحی؛ تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت محمد باقر سعیدی روشن، ص 33 - 42).

2- عقل فعال (عقل دهم از عقول عشره) از دیدگاه آنان وجودی روحانی و مستقل است که منبع تمامی علوم و دانش ها می باشد و آن را بر روح قدسی (جبرئیل) تطبیق می کنند. هر چند به چگونگی چنین تطبیقی پرداخته اند برای آگاهی بیشتر ر.ک: الآله یات، جعفر سبحانی، ج 3، ص 148).

3. این نظریه بین ساحت معرفت و حیانی و معرفت عقلانی تفاوتی قائل نشده است در حالی که این دو از هم بیگانه اند. دریافت های انسان از راه های حس و تجربه تفکر عقلانی و تجربه ی درونی و شعور باطنی است و آنچه در آموزه های دینی در باره ی وحی می خوانیم، در چهارچوب هیچ یک نمی گنجد و دلیل آشکار آن نیز خطور نکردن پیام های وحی در اندیشه ی متفکران و فلاسفه است.

4. بر اساس این تفسیر از وحی نبوت اکتسابی است و هر کس با تقویت جنبه ی عقلانی خود می تواند به چنین مرحله ای دست یابد و حال آن که بر اساس تعالیم مسلم اسلام نبوت اکتسابی نبوده، اختیار آن تنها در دست خداست و دیگری را در این باره اختیاری نیست.

(1)

ب - تفسیر علمی وحی

تکیه گاه اصلی این تفسیر از وحی «شخصیت باطنی» یا «شعور ناآگاه» و یا «نبوغ باطنی» است. بر اساس این تفسیر منشأ آگاهی و حیانی پیامبران داده های شخصیت باطنی آن هاست که در موقعیت هایی خاص متبلور می شود، و نبوغ فکری پالایش و ریاضیت روحی، تفکر مداوم و اصالت وراثت خانوادگی از جمله عوامل تشدید و گسترش چنین دریافت های

درونی در انبیاست.

ص: 20

1- قرآن در این باره تصریح دارد؛ مانند «خدا از میان فرشتگان رسولانی بر می گزیند و نیز از میان مردم بی گمان خدا شنونده ای بیناست. برای آگاهی بیشتر ر.ک: پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ج 1، ص 231 - 233، و ج 7، ص؛ تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، ص 34 - 44.

بر این تفسیر نیز مانند تفسیر پیشین اشکال های متعددی وارد است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم :

1. برهانی نبودن این نظریه

«این فرضیه درست مانند فرضیه ی فلاسفه پیشین که وحی را همان ارتباط با عقل فعال می دانستند، فاقد هر گونه دلیل است. شاید آن ها هم که وحی را چنین تفسیر کرده اند، قصد ندارند آن را به عنوان یک حقیقت اثبات شده معرفی کنند؛ همین قدر خواسته اند بگویند که پدیده وحی با علوم جدید سازگار است و می توان آن را به عنوان تجلی شعور ناآگاه پیامبران تفسیر کرد. واضح تر بگوییم، بسیاری از دانشمندان اصرار دارند که تمام پدیده های جهان را با اصولی که از علم شناخته اند، تطبیق دهند و به همین دلیل با هر پدیده تازه ای روبه روشوند تلاش می کنند آن را در چهارچوب اصول شناخته شده ی علمی خود جای دهند، و حتی اگر دلیلی برای اثبات مقصد خود نداشته باشند به بیان فرضیه ها قناعت می کنند...» (1)

2. این نظریه بر نبوغ پیامبران و استعداد روانی قوی آنان استوار است و حال آن که پیامبران وحی را نتیجه ی نبوغ و استعداد خویش ندانسته اند، بلکه آن را از جانب خدا معرفی کرده اند؛ چنان که در قرآن کریم می خوانیم :

- (قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَأْتُكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمْرًا مِّنْ

ص: 21

1- پیام قرآن، ج 1، ص 234.

قَبْلَهُ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)؛ (1) بگو: اگر خدا می خواست آن را بر شما نمی خواندم و [خداوند] از آن آگاه تان نمی کرد؛ چه این که مدت ها پیش از این در میان شما زندگی کردم او هرگز آیه ای نیاوردم آیا نمی اندیشید؟!

-(قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ) (2)؛ بگو: به شما نمی گویم گنجینه های خدا نزد من است، و جز آنچه خدا به من بیاموزد از غیبت آگاه نیستم و به شما نمی گویم من فرشته ام؛ جز از آنچه به من وحی می شود، پیروی نمی کنم

-(... وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ...)؛ (3) و خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو [همواره] بزرگ بوده است.

3. محدودیت و عدم ثبات در تراوش باطنی

حقایق بیان شده در وحی به پیامبران در عین گستردگی، از ثبات و دوام برخوردار است و این ویژگی در دریافت های باطنی وجود ندارد دانش بشری هر چند تراوش نبوغ و دریافت های درونی و شعور ناآگاه باشد اولاً محدود است؛ چرا که راه های دریافت معرفت برای بشر محدود می باشد و ثانیاً نامطمئن است؛ زیرا عوامل مادی و بیش های شخصی در تراوش باطنی مؤثر بوده و هیچ یک کامل نیستند؛ از این رو دانش انسان

ص: 22

1- یونس، 16.

2- انعام، 50.

3- نساء، 113.

همواره با تدریج و تکامل همراه بوده است گذشته از آن وحی به پیامبران گاه از حیطة ی هر دو آن ها بیرون می باشد؛ مانند آنچه درباره ی رستاخیز و صفات باری بیان گردیده است

در پایان این پرسش را نیز بر مطالب گذشته می افزاییم که اگر وحی برخاسته از نبوغ و استعداد است چرا پس از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم که خدا او را خاتم پیامبران معرفی کرده برای هیچ کس چنین تراوش هایی رخ نداده است (1)؟

ج - تفسیر عرفانی وحی

برخی متفکران غربی و روشنفکران مسلمان وحی را در حوزه ی الهام های درونی و مکاشفه تفسیر کرده اند و معتقد شده اند که قرآن حاصل مکاشفه و الهام درونی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

این فرضیه نیز به سان دیگر فرضیه ها مردود است. توضیح این که: حقیقت وحی و حقیقت الهام جز برای کسانی که به آن ها وحی یا الهام می شود قابل درک نیست؛ از این رو نمی توان مرز مشخصی را بین آن دو ترسیم کرد و آنچه می توان گفت بر اساس گزارش های کسانی است که به آن ها وحی یا الهام شده و نیز آثار و نشانه های آن هاست. اینک با توجه به این مطلب نکاتی را یادآور می شویم

1. بر اساس برخی روایات، «وحی» و «الهام» دو حقیقت متفاوت اند: در روایتی از ابن عباس آمده است: «شنیدم رسول خدا فرمود: خدا به من

ص: 23

1- برای آگاهی بیشتر ر.ک پیام قرآن، ج 1، ص 233-235؛ علوم قرآن، محمد باقر سعیدی و روشن، ص 32-34؛ تحلیل وحی از دیدگاه مسیحیت، ص 44 - 52.

پنج چیز عطا فرمود و به علی نیز پنج چیز عنایت کرد؟... به من وحی داد و به علی الهام.» (1) این حدیث نشان می دهد که اولاً: وحی و الهام متفاوت اند و ثانیاً: برخی مراتب الهام یقینی و در بردارنده ی حقایق و ویژه ی برخی انسان های کامل است؛ بنابراین الهام حقیقتی تشکیکی و دارای مراتب است ولی سخن در بحث حاضر در مراتب الهام های شناخته شده نزد بشر است و نه مراتب ناشناخته ی یاد شده در روایت؛ به دیگر سخن، مصداق سخن مدعیان الهام بودن وحی بر پیامبران از نوع الهام هایی است که برای بشر معمولی و برخی نوابغ رخ می دهد ولی در هر صورت نقطه ی اشتراک همه ی مراتب الهام وحی نبودن آن هاست.

2. الهام و کشف مورد ادعا از خطایمن نیست و چه بسا وسوسه های شیطانی و باطل از درون به جوشش در آید و برای صاحب کشف در چهره ی حقیقت جلوه کند؛ از این رو عرفای بلند پایه همواره به شاگردان خود توصیه می کنند که نباید به مکاشفه ها صد درصد اطمینان کنند؛ چرا که بسا به دخالت، اموری باطل به لباس حق درآید و مایه ی گمراهی شود.

گذشته از راهیابی خطا به الهام های درونی و مکاشفه ها چه تضمینی برای صحت آن ها و پذیرش دیگران وجود دارد؟ این مطلب را کشفیات ضد و نقیض و نیز کشفیاتی که بطلان آن ها روشن است تأیید میکند (مانند) برخی کشفیات ادعایی منسوب به ابن عربی درباره ی شیعه (2) و نیز

ص: 24

1- بحار الانوار محمد باقر مجلسی، ج 18، ص 37، حدیث 77.

2- ر.ک: فتوحات مکیه ابن عربی، ج 1، ص 3 و ج 2، ص 571؛ شرح مقدمه ی فیصری. آشتیانی، ص 28، 1370 عارف و صوفی چه می گویند تهرانی، ص 156.

کشفیات پولس (1) در برابر تعالیم حضرت عیسی علیه السلام که بعضاً خلاف عقل نیز هست.)

3. تلاش های انسان و دریافت های او در بروز و حدود کشف و الهام دخالت فراوانی دارد و اهل طریقت نیز این امور را جزو اولین کار های سیر معنوی و دست یابی به دنیای کشف می دانند و بر آن توصیه اکید دارند در حالی که در ارتباط ویژه ی انسان با خدا که به وحی موسوم است، تلاش انسان دخالت ندارد قرآن کریم می فرماید: (وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ...) (2) و تو هرگز امید نداشتی که این کتاب آسمانی بر تو القا گردد ولی رحمت پروردگارت چنین ایجاب کرد

افزون بر این وحی آله ی از خارج بر انسان فرود می آید و انبعاث باطنی صرف نیست (قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّمَا اتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ...) (3) و نیز: (وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...) (4).

4. الهامات و کشفیات اغلب، کلی فردی و غیر برهانی است ولی بخش بزرگی از وحی آله ی اجتماعی و برهانی است؛ مانند آیات فراوانی که به مسائل اجتماعی خدمت رسانی، جهاد، سیاست داخلی و خارجی و

ص: 25

1- ر.ک علوم قرآن ص 37-38.

2- قصص، 86.

3- انعام، 50.

4- نساء، 113.

جز این‌ها و نیز به اثبات معاد می‌پردازند و یا درباره‌ی آله‌ی بودن خود و توحید سخن می‌گویند؛ از این رو تفاوت شیوه‌ی بیان قرآن با الهامات و کشفیات، بنیادی است و اساساً چهره‌ی آن نیز از سنخ کشفیات نفسانی نیست؛ (وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (1)، و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق‌کننده‌ی آنچه پیش از آن است می‌باشد و شرح و تفصیلی بر آن هاست که در آن تردیدی نیست [و] از پروردگار جهانیان است، یا می‌گویند: «آن را به دروغ ساخته است بگو: «اگر راست می‌گویند، سوره‌ای مانند آن بیاورید و هر که را جز خدا می‌توانید به یاری فراخوانید.»

در پایان، یادآور می‌شویم که ممکن است برخی وحی را «الهام» بنامند؛ چنان‌که در معنای لغوی آن نیز چنین معنایی وجود دارد، ولی سخن ما بر سر لفظ نیست بلکه ماهیت و نوع الهام منظور است الهام در وحی قرآن ویژگی‌هایی کاملاً متفاوت با الهام به یک هنرمند و شاعر دارد و یکی انگاشتن این دو خطاست. (2)

ص: 26

1- یونس 37-38.

2- برای آگاهی بیشتر ر.ک: تحلیل وحی از دیدگاه مسیحیت، ص 52 - 72.

فصل سوم : مکان ساختار قرآنی

آیا ساختار لفظی قرآن هم وحیانی است؟

درباره ی وحیانی بودن الفاظ، قرآن تفسیر های گوناگونی وجود دارد و آنچه مسلمانان از صدر اسلام تا کنون تلقی کرده اند و در باور آن ها جایگاه استواری یافته این است که الفاظ قرآن را همچون معانی آن خدای متعال پدید آورده و پیامبر هیچ گونه دخالتی در آن نداشته است. دلایلی چند بر این معنا دلالت دارند که به اختصار به آن ها اشاره می کنیم و پیش تر یادآور می شویم که سخن بر اصل وحیانی بودن الفاظ است و نه چگونگی القای آن ها.

دلایل و شواهد وحیانی بودن الفاظ قرآن

1. امکان آن و عدم مانع

وحیانی بودن الفاظ قرآن امکان وقوعی داشته و هیچ مانع عقلی و نقلی وجود ندارد. البته برخی خواسته اند با استناد به آیاتی چون (فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ

ص: 27

قَلْبِكَ (1) و (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ ...) (2) جنبه و حیانی بودن الفاظ را انکار کنند (3) ، ولی چنین برداشتی از آیات یاد شده، مردود است، چه این که مقصود از، قلب شخصیت درونی حقیقی و روحانی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و راه و سیر دریافت وحی می باشد؛ زیرا پیام و حیانی به گونه ی معمول رخ نمی دهد تا با حس ظاهری دریافت شود، بلکه دستگاه و گیرنده مناسب خود را می طلبد؛ گیرنده ای که بتواند به شکل کامل و دقیق پیام وحی را دریافت کند.

2. اعجاز بیانی قرآن از جمله دلایل استواری است که می تواند و حیانی بودن الفاظ و ساختار های لفظی قرآن را به اثبات برساند. (4) تحدی قرآن نیز مهر تأییدی بر آن است. قرآن همگان را به همآوردی می طلبد و با صراحت اعلان می کند که هیچ کس را یارای همآوردی در این وادی نیست. برای عرب جاهلی زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سخن سنجان و شاعرانی که به خوبی با نقاط قوت و ضعف کلام عرب آشنا بودند، فهمیدن معنای ظاهری بیشتر آیات قرآن به ویژه آیات سوره های کوتاه آسان بوده است؛

ص: 28

1- بقره، 97.

2- شعراء 192-193.

3- ر.ک: علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، ص 57.

4- روشن است که این استدلال بر اساس قول راجح کسانی است که به اعجاز بیانی قرآن قائل اند زیرا اگر الفاظ قرآن ساخته و پرداخته ی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، به طور طبیعی نمی بایست از شگفتی و برجستگی خاصی برخوردار باشد. قضاوت کارشنا سان جاهلیت نیز این مطلب را تأیید می کند؛ زیرا دیدگاه آنان درباره ی سخنان شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حتی احادیث قدسی نسبت به آیات قرآن بسیار متفاوت و نشان دهنده ی درک عمیق آنان از شگفتی های اعجاز گونه ی قرآن است که در سخنان آنان انعکاس دارد. در ادامه ی بحث قضاوت برخی از آنان آمده است.

بنابراین، تحدی در درجه ی اول بیانی بوده است. آنان حتی اگر مفهوم آیات قرآن را در الفاظی هم پایه می ریختند و عرضه می داشتند، باز درصدی از پیروزی را برای خود ثبت می کردند و در این فرض خدای متعال می بایست قید معنایی بودن و یا لفظانی و معنایی بودن جنبه ی تحدی را به روشنی بیان می کرد ولی از یک سو تحدی مطلق است و از سوی دیگر، عجز سخن دانان ادیب در جهت آوردن الفاظی مشابه با آیات قرآن به اثبات رسیده است (فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ) (1)

از این گذشته مقایسه ی سبک بیانی و شیوه ی ترکیب کلمات و جملات در سخنان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با بیان معجز قرآن به خوبی نمایانگر دوگانگی در سبک است این مطلب را کارشنا سان سخن سنج و زبان شناس عرب جاهلی و شاعران و سخنوران نامی نیز به خوبی درک می کردند؛ زیرا اگر جز این بود قرآن را به خود وی منسوب می کردند و از خطر آن می رستند و در واقع آن را دست مایه ی سرزنش و انکار آیین اسلام قرار می دادند در حالی که چنین مسئله ای در تاریخ گزارش نشده است.

دقت در سخنان نقل شده از برخی کارشنا سان مسلم عرب جاهلی مطلب را به خوبی روشن می کند؛ برای مثال ولید بن مغیره ی مخزومی که او را ریحانه و حکیم عرب می خواندند پس از شنیدن آیاتی از قرآن

ص: 29

«یا عجباً لما یقول ابن ابی کبشة فوالله ما هو بشعر ولا بسحر ولا بهدی جنون و إن قوله لمن الله، (1) جداً جای تعجب است از آنچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم می گوید به خدا قسم آنچه می گوید نه شعر است و نه سحر و نه، هذیان بلکه کلامش از جانب خداست.»

3. تعبیر های «قول»، «قرائت» و «تلاوت» در باره ی قرآن دلیل دیگری بر وحیانی بودن الفاظ آن است؛ آیاتی مانند: (إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ) (2) ؛ این [قرآن] سخنی است که حق و باطل را جدا می کند (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) (3) ؛ این قرآن کلام فرستاده ی بزرگواری جبرئیل امین است. «؛ (إِنَّا سَدَّ نُلُقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا) (4) ... چرا که ما به زودی سخنی سنگین بر تو القا خواهیم کرد؛ (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ... (5)) ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ) (6) ؛ این ها را که بر تو خواندیم، از نشانه ها [ی حقانیت تو] و یادآوری حکیمانه است؛ (وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً) (7) ؛ و قرآن را با دقت و تأمل بخوان.

قرائت از نظر لغت بازگو کردن عبارت و الفاظی است که دیگری

ص: 30

1- ر.ک تلخیص، التمهید محمد هادی، معرفت ج 2 ص 248 - 249؛ الآله یات، جعفر 1. سبحانی، ص 273 و 275-276.

2- حاق، 40.

3- تکویر 19.

4- مزمل، 5.

5- نحل، 98.

6- آل عمران، 58.

7- مزمل 4.

تنظیم کرده باشد و اگر الفاظ و عبارات از خود او باشد واژه‌ی قرائت به کار نمی رود تلاوت نیز همین گونه است؛ از این رو فقیهان گفته اند: قرائت حکایت لفظ است در مقابل تکلم که حکایت معناست؛ درست مانند شعر که اگر خود بسراید به آن انشا می گویند و اگر شعری که پیش تر گفته و یا از دیگری باشد، بخواند انشاد می نامند. (1)

تفاوت های قرآن و حدیث قدسی در چیست؟

هر دوی آن ها از جانب پروردگار است با این تفاوت که:

1. قرآن از جهت لفظ و معنا و حیانی است ولی حدیث قدسی تنها از جهت معنا و حیانی و الفاظ آن از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است؛ بنابراین، حدیث قدسی از اعجاز بیانی بی بهره است و دیگران نیز می توانند مانند آن ها را از نظر ادبی بگویند؛ به دیگر سخن تحدی که لازمه ی معجزه است، در حدیث قدسی مطرح نمی شود. در تعریفات جرجانی آمده است:

«هو من حیث المعنی من عند الله و من حیث اللفظ من رسول الله فهو ما اخبر الله تعالی به نبیه بالالهام او فی المنام فاخبر علیه السلام عن ذلك المعنی بعبارة نفسه فالقرآن مفضل علیه لان لفظه منزل ایضا.» (2)

قرآن و حدیث قدسی تفاوت های دیگری نیز دارند که برخی از آن ها

ص: 31

-
- 1- ر.ک علوم قرآنی ص 58 برای آگاهی بیشتر ر.ک پژوهش های قرآنی شماره ی 21-22. ص 232-234 «و حیانی بودن الفاظ قرآن»، موسی حسینی مجله ی تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی شماره ی 4 و 5 (ویژه علوم قرآنی و حدیث)
- 2- معارف و معاریف حسینی دشتی، ج 4، ص 431.

عبارت اند از:

2. قرآن معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کتاب رسمی دین مبین اسلام و تحریف ناپذیر است ولی حدیث قدسی چنین جایگاهی ندارد.

3. قرآن از نظر سند قطعی و فوق تواتر است ولی حدیث قدسی خبر واحد و ظنی الصدور است.

4. برخی ویژگی های قرآن مانند معانی درونی (بطون آیات) و تأویلی را نمی توان به مانند آن به احادیث قدسی نیز گسترش داد.

5. احکام قرآن مانند لزوم طهارت برای مس آن، حرمت و کراهت قرائت در برخی اوقات خواص آیات و جز این ها، در باره ی احادیث قدسی مطرح نیست ولی در برخی فضایل مانند ثواب تدبر در آن ها، البته با حفظ اختلاف مراتب مشترک اند. (1)

ص: 32

1- برای آگاهی بیشتر ر.ک: دایرة المعارف تشیع مدخل «حدیث قدسی» مقاله سید مهدی حائری: دانستنی هایی از قرآن محمد مظفری ص 3834؛ تاریخ قرآن محمود رامیار ص 97-98.

دلایل نفوذ ناپذیری وحی در برابر القائنات شیطانی چیست (افسانه ی غرانیق)؟

یکی از داستان های ساختگی که دست آویز برخی بد اندیشان شده، «افسانه ی غرانیق» یا آیات شیطانی است. بر اساس این داستان ساختگی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره در این آرزو بود که میان او و قریش همبستگی برقرار شود و از جدایی قوم خویش نگران بود در یکی از روز ها که در کنار کعبه نشسته و در این اندیشه فرو رفته بود، سوره ی «نجم» بر وی نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان گونه که سوره بر وی نازل می شد آن را تلاوت می فرمود: (وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ...) تا رسید به آیه (أَفَرَيْتُمْ اللَّتَّ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ...) شیطان در میان «اخری» و «الکم» عبارت ذیل را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم القا

کرد: (تلک الغرائق العلی و ان شفاعتهنَّ لِتُرْجى)؛ زیبا رویانی که به شفاعت شان امید می رود. (1) (2)

مشرکان با شنیدن این عبارت که در بزرگ داشت بت های آن ها بود خشنود شده و پس از پایان یافتن سوره، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان به سجده رفتند آن ها نیز به سجده رفتند و همراهی و خشنودی خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابراز کردند این خبر به حبشه رسید و مسلمانان مهاجر ساکن در حبشه به وطن بازگشتند.

شب هنگام، جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و از او خواست تا سوره را بار دیگر بخواند وقتی به این عبارت های شیطانی رسید جبرئیل نهیب زد: ساکت باش این چه گفتاری است که بر زبان می رانی! آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اشتباه خود پی برد و دانست که در دام ابلیس گرفتار آمده و به توبه روی آورد!! (3)

آنچه نقل شد شاید معقول ترین شکل تصور چنین رخدادی است چه این که طبق برخی نقل ها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ایجاد وحدت آگاهانه بر خدا دروغ بست و بعد پشیمان شد و بر اساس برخی دیگر شیطان او را به این کار وادار نمود و جز این ها که پذیرش آن ها حتی از دشمنان آگاه نیز

ص: 34

1- «الغرائق» جمع «غرنوق» به معنای جوانی، شاداب ظریف و زیباست. هم چنین غرنوق نام مرغ آبی سفید رنگ و ظریف است با گردن بلند که به آن «قو» می گویند، و اطلاق نام آن بر آن سه بت (لات عزی و منات) ممکن است کنایه از نزدیکی آن ها به خدا باشد؛ زیرا قو در آسمان به پرواز در می آید و دور فضای پهناور جولان می دهد و مناظر زیبایی را خلق می کند.

2- ر.ک: علوم قرآنی محمد هادی معرفت ص 37.

3- ر.ک همان ص 37.

نشانه های دروغین بودن این داستان آشکار است و هر کس با تأملی کوتاه در آن به ساختگی بودن آن پی می برد ما در این مجال اندک برخی از این ضعف ها و نشانه ها را بر می شماریم و خوانندگان را برای آگاهی بیشتر به منابع مبسوط تر ارجاع می دهیم ولی پیش از پرداختن به پاسخ لازم است به مطلبی کلی تر و مهم تر اشاره کنیم و آن دلایل نفوذ ناپذیری وحی آسمانی به ویژه وحی، قرآن از نفوذ القانات شیطانی است.

صیانت وحی در تلقی پیامبر و تبلیغ

دلایلی چند بر صیانت وحی در تلقی و دریافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تبلیغ آن دلالت دارند که عبارت اند از:

الف - حضوری بودن تلقی وحی: یکی از دلایل استوار بر صیانت وحی در تلقی و دریافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضوری بودن این القاست و یکی از ویژگی های علم و دریافت حضوری راه نداشتن هر گونه احتمال خطا و اشتباه در آن است؛ زیرا خطا در دو مورد ممکن است رخ دهد: اندیشه و محسوسات، و حال آن که درک حضوری ساحتی جدا دارد.

توضیح این که: در علم حضوری بین علم، عالم و معلوم تعدد و تغییری وجود ندارد و به دیگر سخن معلوم درک شونده با وجود عینی خود و بدون هیچ واسطه ای نزد عالم درک کننده موجود و حاضر است و، بنابراین نمی توان از تطابق علم با معلوم پرسید؛ زیرا علم در علم

القائى وحي در گونه ى القائى با واسطه ى وحي (جبرئيل يا غير او كه البته در مورد قرآن واسطه تنها جبرئيل عليه السلام است.) نيز حضورى است؛ چنان كه خدائى متعال مى فرمايد: (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ...) (2) البته اين سخن در مورد قرآن و با استفاده از ظاهر آيات است، ولى بر اساس برخى روايات جبرئيل گاه وحي آله ى را براى حضرت مى خوانده است:

«حارث بن هشام از پيامبر پرسيد: وحي چگونه بر شما نازل مى شود؟ فرمود... و زمانى نيز فرشته ى وحي در قالب مردى ظاهر مى شود و با من سخن مى گويد و گفته هايش را درك و حفظ مى كنم و اين نوع از وحي بر من آسان تر است.» (3)

پس اگر وحي ياد شده بخشى از قرآن را نيز شامل شود، چه بسا بتوان بين همه اين ها جمع كرد؛ به اين طريق كه هر گاه فرشته ى وحي در قالب بشرى تمثلى مى يافته الفاظ را قرائت مى كرده و در غير اين صورت به مقتضائى ساختار وجودى خود الفاظ را القا مى كرده است. در اين جا لازم است به نكته اى مهم كه بستر اصلى آن زبان شناسى است اشاره شود و آن تفاوت لفظ، قرائت و نوشتار است برخى «زبان» را با «گفتار» اشتباه مى گيرند زبان يكي از توانائى هاى ذهن انسان است كه نمود هاى متعدد

ص: 36

1- براى آگاهى بيشتر ر.ك: آموزش فلسفه محمد تقى مصباح يزدى، ج 1، ص 172-175.

2- بقرة، 97.

3- بحار الانوار، محمد باقر مجلسى، ج 18، ص 260 به نقل از مناقب؛ و نيز بنگريد: همان. حديث 12.

دارد. یکی از نمودها و نشانه‌های مستقیم آن «گفتار» است و در پی آن و به طور غیر مستقیم «نوشتار» را نیز می‌توان از نشانه‌های آن به شمار آورد؛ برای مثال ما وقتی مسمایی را به کمک لفظ در ذهن خود حاضر می‌کنیم به یاری دستگاه صوتی آن را تلفظ می‌نماییم؛ یعنی به دنیای گفتار و نمود آوایی زبان منتقل می‌شویم و سپس بر اساس آواها و گفتارهای مان مفهوم مورد نظر خود را با کمک خط به نوشتار تبدیل می‌کنیم.

حال در حوزه ی قرآن، الفاظ آن از جانب پروردگار به زبان عربی مبین نازل شده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که خود افصح عرب است، آن الفاظ را که به قلب او القا شده به شکل آوایی درآورده است؛ یعنی الفاظ آیات را قرائت کرده است و سپس کاتبان وحی بر اساس قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را با کمک خط به شکل مکتوب در آورده اند.

یادآور می‌شویم که ممکن است الفاظ قرآن به هر دو شکل فرود آمده باشد؛ هم به طور مستقیم و هم به واسطه فرشته (چنان که نظریه دو نزولی بر این گفته منطبق و یا به آن بسیار نزدیک است).

ب- قاعده ی لطف: قاعده ی لطف نیز راهی عقلی در اثبات نفوذ ناپذیری وحی از القائات شیاطین و حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خطا در دریافت و تبلیغ وحی است قاعده ی لطف را می‌توان این گونه باز گفت که پیامبران رسولان پروردگارانند و پروردگار متعال برای امر مهم نبوت و تبلیغ کسانی را بر می‌گزیند که در خلق و خُلق کامل و مردم از معاشرت با آن‌ها خشنود باشند و به سخنان آنان اطمینان کنند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نمود کاملی از چنین شخصیتی بوده و به استناد تاریخ پیش از رسالت به

«محمد امین» شهرت داشته است و این خود اطمینان مردم را در اعتماد به سخنان او جلب می کرد؛ (1) بنابراین هر گونه خطا از سوی پیامبر و خدشه در عصمت او در مقام دریافت حفظ و تبلیغ وحی، نقض غرض و خلاف حکمت آله ی می باشد.

ج - ضمانت آله ی یکی از مهم ترین دلایل عصمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و دروغین بودن افسانه هایی چون آیات شیطانی ضمانت آله ی در حفظ وحی در همه مراحل دریافت حفظ و تبلیغ و عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. آیات ذیل از جمله آیاتی است که بدون نیاز به هیچ شرحی بیانگر این موضوع است:

1. (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (2)؛ بی تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

2. (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (3)؛ و از سر هوس سخن نمی گوید آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

4. (وَلَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ...؛) (4) زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن قرآن حرکت مده (5) چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ی ماست؛ پس هر گاه آن را خواندیم از خواندن آن

ص: 38

1- ر.ک: کشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد علامه حلی، ص 349-350.

2- حجر، 9.

3- نجم، 3-4.

4- قیامت 16-19.

5- بر اساس تفسیری از این آیه.

پیروی کن؛ سپس بیان و توضیح آن نیز بر عهده ی ماست.

4. (وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ)؛ (1) اگر او سخنی دروغ بر ما می بست که البته چنین اتفاقی هرگز رخ نمی دهد با توجه به معنای «لو» ما او را با قدرت می گرفتیم؛ سپس رگ قلبش را قطع می کردیم.

5. (عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسِّرُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا)؛ (2) دانای غیب او است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند مگر رسولانی که آنان را برگزیده است، و نگهبانانی از پیش رو و پشت سر برای آن ها بر خواهد گماشت تا معلوم بدارد که پیام های پروردگار خود را رسانیده اند و [خدا] بدان چه نزد آن هاست احاطه دارد و همه چیز را احصا او عدد آن ها را شمارش کرده است.

6. (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بَرَبِكَ وَ كَيْلًا)؛ (3) خطاب به ابلیس : اما بدان تو هرگز سلطه ای بر بندگان من نخواهی یافت و آنان هیچ گاه در دام تو گرفتار نمی شوند؛ همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آن ها باشد. (4)

د- اجماع و اتفاق مسلمانان همه ی مسلمانان از صدر اسلام تا کنون بر

ص: 39

1- الحاقه، 44-46.

2- جن 26 - 28.

3- اسراء، 65.

4- نیز بنگرید به آیات 42، فصلت آیه ی 6 اعلی و

سر این مسئله (نفوذ ناپذیری وحی) اتفاق نظر دارند، مگر شمار اندکی از معاندان غرض ورز و گروهی غیر مسلمان که با تفکر مسلمانان ناآشنایند.

افسانه ی غرائق

با توجه به مطالب یاد شده و دلایل نفوذ ناپذیری وحی، بطلان این افسانه نیز روشن است هر چند دلایل و مؤیدات دیگری نیز می توان بر آن اقامه کرد (1) که به برخی از آن ها به اختصار اشاره می شود:

1. این روایت که در برخی کتب روایی و یا تفسیری نقل شده از سند معتبری برخوردار نیست، (2)

2. مفهوم حدیث با نصوص بسیاری از آیات قرآن کریم از جهات مختلف متناقض است (مانند آیات پیش گفته).

3. عبارت «تلك الغرائق العلی...» از نظر لحن و اسلوب با آیات این سوره هماهنگ نیست و کاملاً روشن است که بعداً برای افزودن به قرآن ساخته شده است این مسئله به قدری روشن است که هر کس به زبان آشنایی مختصری داشته باشد یا حتی از ذوق سلیمی برخوردار باشد، هر چند زبان عربی را به درستی نداند به نا هماهنگی آن ها پی می برد. اینک این پرسش مطرح می شود که بر فرض صحت این روایت دروغین، چگونه کارشنا سان حاضر در صحنه که تعداد آن ها کم نیز نبوده و شخص خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فصیح ترین عرب بوده است، به این مسئله پی نبرده اند و چگونه کفار که منتظر بهانه بوده اند، از این ناهماهنگی برای

ص: 40

1- ر.ک: التمهید فی علوم القرآن محمد هادی معرفت، ج 1، ص 85-98.

2- برای آگاهی بیشتر ر.ک: همان، ج 1، ص 87-90.

رد اصل قرآن و زیر سؤال بردن آن بهره نگرفته اند؟! استاد معرفت در این باره آورده است:

«چگونه ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در شناخت کلام فصیح دارای دانش گسترده ای بوده است نقایص و خصوصیات این جمله را تشخیص ندهد آیا قابل تصور است محمد صلی الله علیه و آله و سلم که ناقد فصیح ترین گفته های فصحای عرب است، عبارتی سست را که با دیگر عبارات و آیاتی که در همان وقت بر او نازل شده، تناسب و هماهنگی ندارد، تشخیص ندهد و به اشتباه هیچ افتد و چگونه مضمون آن با مضمون آیه (وَإِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيئُوهَا أَنْتُمْ وَ مَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ) (نجم، 23) قابل جمع است؟! مشرکان که اهل فصاحت و نقد بودند، چطور این مجامله ی مفتضح آمیخته به مدح مشکوک و ذم قطعی را پذیرفتند تا مبنای نزدیکی شرک آنان و دعوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که مبتنی بر محو شرک و خالص کردن دین حنیف است قرار گیرد؛ به خصوص که متعاقب آیه ی قبلی آمده است: (وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يُأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى) (1) چگونه این کلام خالص توحیدی را که اثر شفاعت مستقیم فرشتگان را بدون اجازه ی خدا نفی می کند با مفهوم آن عبارت که به شفاعت از جانب بت ها امیدوار است (و ان شفاعتھن لترجى) قابل جمع

ص: 41

1- نجم، 26.

آیا فرهنگ زمان نزول در وحی قرآن دخالت داشته است؟

این پرسش را به دو گونه می توان تقریر کرد:

نخست - گرایش قرآن در طرح مسائل منحصر در گروهی خاص، یعنی اعراب جاهلی مناطق گرمسیر و به ویژه منطقه ی عربستان است و این در جای جای قرآن دیده می شود؛ برای مثال، از جنگل های سرسبز بهشتی و نهر های پر از آب و شیر و شراب های بهشتی سخن به میان آمده که به دلیل شرایط اقلیمی عربستان بسیار جذاب بوده است روایت حوادث مورد علاقه اعراب از داستان های نیاکان شان و نقل برخی باور های شان نیز همه از این مطلب حکایت دارد که قرآن فراگیر نیست و نمی تواند کیانی جاودانه داشته باشد.

دوم - بازتاب فرهنگی زمان نزول و ردیابی برخی باور های نادرست که در قرآن انعکاس یافته نشان از این دارد که قرآن با فرهنگ اعراب مماشات کرده و بدون این که به گفته های این چینی باور داشته باشد آن ها را حکایت کرده است؛ برای ، نمونه قرآن باور اعراب را که دیوانگی را در اثر دخالت و تماس شیطان می دانستند نقل کرده است (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ)؛ (2) کسانی که ربا می خورند از گور بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس

ص: 42

1- آموزش علوم قرآن محمد هادی معرفت، ج 1، ص 123-124.

2- بقره، 275.

شیطان دیوانه شده [و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند] و یا نقل داستان گوش فرادادن جن به سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وحی و یا اساساً انعکاس وجودی به نام «جنّ» که گویا وجود خارجی ندارد.

نقد تقریر نخست:

باید دانست که مفاهیم و تعالیم برآمده از قالب های بیانی قرآن، فراگیر و جاودانه و منطبق بر فطرت همه انسان ها و فرازمانی و فرامکانی است و هرگز در حصار زمانی و مکانی خاص محبوس نمی شود. قالب های زبانی قرآن که گاه رشحاتی از فرهنگ زمانه نیز به گونه ای که توضیح آن خواهد آمد در آن انعکاس یافته بهترین شیوه اثر گذاری را در بعد روان شناسانه ی آن، به دست داده است و بهترین دلیل، انقلابی پر شور و همه جانبه در منطقه ای عقب افتاده و وحشی، مانند حجاز است که شعله های آن هیچ گاه خاموش نمی شود.

به سخن دیگر خدای متعال می توانست تعالیم خویش را مجرد از هر گونه تعلقی به زمان فرورستند تا هیچ گاه رنگ و بوی زمان و مکانی خاص از خود نتراود ولی با این فرض، آیا تابندگی و زیبایی موجود را می داشت؟ آیا اگر گوینده ای بر فراز منبر شود و به اعلی صوته فریاد برآورد که هر کس برای برادر خود چاهی برکند به درونش بیفتد، با کسی که همین حکمت را در ضمن یک حکایت شیرین بیان کند، یکسان است؟ از این رو است که بسیاری از حکیمان اندرز های خود را در قالب های داستانی و هنری و به زبان های، شعر نثر مسجع و جز این ها و اخیراً در قالب فیلم و مانند آن ارائه می کنند تا افزون بر قوای شنوایی و گاه

ص: 43

بینایی، از هیجانات تخیلی نیز در پایداری آموزه های خویش بهره گیرند.

قرآن کریم در روزگاری که غول جاهلیت چنگال خود را تا اعماق جان اعراب فرو کرده بود، آموزه های، حقیقی جاودانه و فراگیر خود را که بر فطرت پاک و اولیه انسان منطبق است در قالب های هنری و در کمال بلاغت عرضه کرد و در این راه شیوه ای برگزید تا دیگران بتوانند قالب ها را از مفاهیم آن باز کنند و مفاهیم و تعالیم درون آن ها را در قالب های روزگاران بعد بیاورند و درد های خود را علاج نمایند. بله، اگر مفهومی در قالبی آن چنان اسیر باشد که هیچ گاه نتوان آن را بازستاند، بی شک نمی تواند نقشی فراتر از زمان خود ایفا کند؛ مانند برخی گزارش های تاریخی صرف که جز روایت رخ دادی در دامنه ی تاریخ، اثر دیگری ندارد ولی هنر قرآن به این است که آموزه های فراوانی را در قالب های بسیار محدودی جای داده که با اندکی تامل می توان آن ها را از قالب ها آزاد ساخت. لحن و متن قرآن پر طپش و زنده است و هر کس به سراغ آن، رود خود را در فضای چند بعدی آن حاضر خواهد دید.

(قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حَمَلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ) (1)، بگو خدا را اطاعت کنید و از پیامبرش فرمان برید و اگر سرپیچی کنید پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود؛ اما اگر از او اطاعت کنید هدایت خواهید شد و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست.

ص: 44

آیا خواننده این آیه ی شریف آن را در قالب زمان اسیر می بیند یا خود را مخاطب آن احساس می کند؟ این شیوه ی منحصر به فرد قرآن است که رمز جاودانگی آن را رقم زده است قرآن که به زبان قوم نازل شده تا رابطه عاطفی و تنگاتنگ خویش را با مخاطب برقرار سازد و انقلابی فرهنگی برپا کند به بهترین شکل قالب های بیانی خویش را از زمان و مکان آن ها تراش داده تا هر کس بتواند انعکاس زمان و مکان خود را درون آن ببیند.

در پایان یاد کرد چند نکته لازم است:

1. مرحوم کلینی با سند معتبر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که (نَزَلَ الْقُرْآنُ بِأَيَّامِكَ أَغْنَىٰ وَ أَسْمَعَىٰ يَا جَارَةَ) (1) نظیر ضرب المثل «به دخترم می گویم عروس تو بشنو». ظهور این روایت در تفسیر برخی آیات کاملاً مشهود است؛ برای مثال درباره ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: (لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا) (2) ... و هرگز معبودی را با خدا قرار مده که در جهنم افکنده می شوی، در حالی که سرزنش شده و رانده ی درگاه خدا خواهی بود روشن است که منظور اصلی خطاب دیگرانند نه شخصیت پاک و برگزیده ای چون پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم. (3)

خطاب های قرآن به اهل زمان نزول نیز باید با چنین دیدگاهی مورد توجه و بررسی قرار گیرد آنچه خداوند در قرآن فرموده، افزون بر قالب ظاهری از مفاهیمی باطنی نیز برخوردار است روایات ظهر و بطن قرآن

ص: 45

1- اصول کافی محمد بن یعقوب کلینی، ج 2، ص 630، حدیث 14.

2- اسراء 39.

3- ر.ک: بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج 90، ص 145.

به خوبی بر این مسئله تأکید دارند؛ چنان که در روایات متعددی می‌خوانیم: «ما من القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن.» امام صادق علیه السلام در تفسیر ظهر و بطن در این روایت معروف و منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه ما قد مضی و منه ما لم یکن یجری کما یجری الشمس و القمر... (1)»، ظهر همان مورد نزول آیه است و بطن تأویل آن؛ برخی در گذشته اتفاق افتاده و

برخی هنوز نیامده است؛ قرآن پیوسته زنده و جاوید و قابل بهره‌گیری است و مانند آفتاب و ماه در جریان است.»

در روایت دیگری می‌فرماید:

«ظهر القرآن الذین نزل فیهم و بطنه الذین عملوا بمثل اعماله م (2)؛ ظهر کسانی را در بر می‌گیرد که آیه در باره‌ی آنان نازل شده است و بطن کسانی را شامل می‌شود که کرداری مانند کردار آنان داشته باشند.»

2. نمود قالب‌های زمانی و مکانی پیش‌گفته را در همه‌ی آیات قرآن نمی‌توان یافت و به گفته‌ی برخی محققان همه‌ی اسباب نزول از چهارصد و شصت مورد فراتر نمی‌رود (3)؛ بنابراین در شمار بسیار زیادی از آیات قرآن اساساً هیچ‌گونه قالب زمانی و مکانی خاصی دیده نمی‌شود.

3. قائلان به دخالت فرهنگ زمانه در قرآن باید به گزارش‌های

ص: 46

1- همان، 89، ص 97، باب 8.

2- همان، ج 89، ص 94، حدیث 47؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 11، حدیث 4.

3- قرآن و فرهنگ زمانه محمد علی، ایازی، ص 37-38 به نقل از «الوحي و الواقع» نوشته‌ی حس حنفی (سلسله مقالات کتاب الاسلام و الحدیث، ص 136).

تاریخی نیز بی اعتنا باشند و «فلسفه تاریخ» را بالکل مردود بدانند؛ چه این که ما در زمان گذشته نیستیم و به گفته ی ایشان، نقل رویداد های آن ها نمی تواند برای ما آموزه ای را به دنبال داشته باشد و حال آنکه نه خود آن ها و نه هیچ عاقل و آگاهی دیگر به چنین سخنی پایبند نیست. نقل خطاب های قرآنی به مخاطبان صدر اسلام، نیز از نقل گزارش های تاریخی در حوزه ی فلسفه ی تاریخ کمتر نیست تا بر اساس آن بتوانیم آن ها را فاقد آموزه های تربیتی بدانیم و از آن ها سر باز زنیم.

4. تعالیم آسمانی قرآن و مثال های یاد شده در تقریر الف و مانند آن ها به اعراب منحصر نیست، بلکه مطلوب هر انسانی است؛ همه ی انسان ها از بهشتی که توصیف آن در قرآن آمده لذت می برند و آن را جزو آرزو های خود می دانند هر چند در منطقه خوش آب و هوا ساکن باشند؛ افزون بر این که اساساً هیچ نقطه ای در دنیا بی مشکل نیست و هر نقطه ای که فرض شود با مشکلاتی روبه رو است و حال آن که قرآن جنت موعود را از هر کاستی و رنجی فارغ و دور می داند و به بهشتیان وعده می دهد که (... وَ هُمْ فِي مَا آتَتْهُم أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ) (1)، و در آنچه دلشان بخواهد، جاودانه متنعم هستند و نیز می فرماید: (يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكُؤُوسٍ مِّن مَّعِينٍ * لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ * وَفِكْهَةٌ مِّمَّا يَنْخَرِوْنَ * وَلَحْمٌ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ...) (2)؛ نوجوانانی جاودان در شکوه و طراوت پیوسته گرداگرد آنان می گردند، با قدح ها و کوزه ها و

ص: 47

1- انبیاء 102.

2- واقعه 17- 21.

جام هایی از نهر های جاری بهشتی و شراب طهور؛ اما شرابی که از آن در دسر نمی گیرند و مست نمی شوند و میوه هایی از هر نوع که انتخاب کنند و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند... . تمام اوصاف بهشت و بهشتیان فراتر از آن است که در دنیایی زوال پذیر و محدود و پر در دسر فراهم آید و آیا تا کنون کسی یا جایی را شنیده اید که از چنین اوصافی برخوردار باشد؟

به دیگر سخن ممکن است مشابه آنچه درباره ی باغ های بهشتی در قرآن آمده، در دنیا نیز یافت شود، ولی زیبایی زیبا ترین باغ هایی دنیایی در مقایسه ی با زیبایی و امکانات باغ های بهشتی، به مانند مقایسه ی نور یک شمع یا نور کرم شب تاب و نور خورشید فروزان است و البته چه بسا فاصله بیشتر نیز باشد و چنان که گفته اند در مثال مناقشه نیست

اگر بخواهیم به این مبحث با دیدی ژرف بنگریم، باید آن را در حوزه ی زبان قرآن پی بگیریم. البته در این جا مجال ورود به زبان قرآن نیست ولی تذکر این نکته لازم است که لایه های روین قرآن (ظاهر قرآن) در چهار چوب زبان عربی مبین و به زبان عرف عقلا است که زبانی فرا زمانی و فرا مکانی می باشد؛ از این رو هیچ گاه گرد کهنگی بر چهره ی آن

نمی نشیند و همواره تازه و به روز خواهد بود.

توضیح این که زبان چهره ها و لایه های متعددی دارد که نمود هایی از آن به زمان و مکان محدود می شود و لایه هایی از آن فرا زمانی و فرا مکانی و مشترک بین همه ی انسان ها در همه ی دوران است. این زبان ویژه به شیوه ی گفتگو و اصول کلی پذیرفته شده از سوی عقلا در همه ی دوران

بازمی‌گردد؛ برای مثال این زبان ویژه که به زبان عرف عام و زبان عقلا موسوم است ساده و خالی از تکنیک‌ها و اصطلاح‌های گروهی خاص می‌باشد و اصل حقیقت الفاظ کنایه و مجاز نبودن سخن مگر با وجود، قرینه جوار تشبیه معقول به محسوس و مانند این‌ها جزو اصول پذیرفته شده آن است. قرآن کریم در لایه‌های رویین خود در مقابل باطن و تأویل از چنین روشی در ارائه‌ی مفاهیم بهره‌برده و خود را از قید زمان و مکان رها نموده است. همه مثال‌های قرآن نیز در همین راستا تدوین یافته و ارائه شده است؛ به دیگر سخن آموزه‌های نهفته در مثال‌های قرآنی برای همه‌ی انسان‌ها کارآمد و راهگشاست و ویژه‌ی گروهی خاص نیست. علاقه‌مندی و گرایش فطری انسان به زیبایی‌های طبیعی مانند باغ‌های زیبای بهشتی و یا زن‌های بهشتی که به «حورالعین» از آن‌ها یاد شده است و موارد دیگر در عین این که حقیقت است، همگانی نیز هست.

5. برخی باورهای نقل شده در قرآن که تصویرهایی از آن‌ها در مخاطب‌های عرب زمان نزول نیز وجود داشته است، عین حقیقت اند. در نقد تقریر دوم، در این باره با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت.

نقد تقریر دوم:

چنان‌که پیشتر گذشت این تقریر بر این استوار است که خدای متعال برای ایجاد انقلاب فرهنگی و بهره‌گیری از زبان، قوم برخی باورهای نادرست مردم را که جزو فرهنگ و زبان آن‌ها (به معنای اعم) بوده آگاهانه و با اختیار نقل فرموده است هر چند می‌دانسته که علم روزی

ص: 49

نادرستی آن‌ها را بر ملا خواهد کرد. به این توضیح بنگرید:

«... لذا اگر در قرآن کریم هیئت بطلمیوسی یا طب جالینوسی منعکس باشد، نباید انکار کنند و اگر پیشرفت علم، هیئت بطلمیوسی و طب جالینوسی را ابطال کند نباید نتیجه گرفت که احکامی از قرآن را ابطال کرده است؛ زیرا قرآن فرهنگ زمانه را بازتاب داده است نه لزوماً و در همه ی موارد حقایق ازلی و ابدی را.» (1)

منظور از «زبان قوم» در این نظریه - چنان که برخی بدان تصریح کرده اند - فراتر از ادبیات صرف است؛ بنگرید:

«معنای دیگر به زبان قوم بودن در قالب فرهنگ قوم بودن است. این معنا مبتنی بر این معناست که زبان هر قوم آینه و تجلی فرهنگ و معتقدات و تئوری‌ها و جهان بینی آن قوم است.» (2)

«... موافق قوم سخن گفتن یعنی نهال سخن حق و پیام نوی خود را در ضمیر فرهنگی آن قوم، کاشتن، بهره جستن از فرهنگ، ادبیات تاریخ و نوع معیشت آنان در ابلاغ و جا انداختن پیام و سخن خود تکیه بر مشترکات مقبول برای رساندن پیام به اذهان، مخاطبان از یک عامل مناسب و آشنا استفاده کردن

ص: 50

1- بینات، شماره ی 5 ص 95، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم»، نوشته ی بهاء الدین خرم شاهی.

2- مجله، کیان شماره ی شماره ی 23، ص 40، «وحی در هم زبانی با بشر»، هدایت الله جلیلی قرآن و فرهنگ زمانه ص 110.

آگاهی از معلومات، باور ها و عواطف مخاطبان و بهره جستن از آن ها در رساندن سخن خود نه به میل آن ها سخن گفتن، نه تأیید و نه تکذیب دانسته ها و معلومات آن ها، بلکه استفاده از آن ها در رساندن سخن خود به ذهن و ضمیر مخاطب.» (1)

تقد: به این دیدگاه از دو زاویه می توان نگریست؛ ابتدا بررسی موارد ادعایی و شواهد قائلان این نظریه و سپس اشکال ها و پیامد های آن.

تقض شواهد

نادرستی این تطبیق در زبان قوم کاملاً روشن است؛ زیرا زبان قرآن نمی تواند در زمان یا مکان یا فرهنگی خاص باقی بماند. زبان قرآن، زبان مشترک عقلا و در همه ی زبان ها و مکان ها جاری و ساری است و این معنای اعم آن است و الا درباره ی عربی بودن آن جای سخن نیست.

از بررسی شواهد ارائه شده از سوی قائلان این نظریه به سادگی می توان استنباط کرد که تنها عامل گرایش آنان به چنین دیدگاهی اثبات نشدن برخی مطالب قرآن که در میان عرب آن روز نیز بروز و ظهور داشت و جزو باور های آن ها به شمار می رفت با دانش ها و پیشرفت های علمی این عصر بوده است. البته خطای اصلی از این جا شروع شد که تقصیر نیافتن را بر گردن مطالب مطرح شده ی قرآنی گذاشتند و بهانه ی این کار را نیز در هماهنگ بودن این مطالب با باور های اعراب یافتند.

اینک ما از طرفداران این نظریه می پرسیم شما به چه دلیل وجود جن را

ص: 51

انکار می کنید؟ (1) چگونه یافتید که شیطان (اگر به معنای میکروب و شیء موزی نباشد و به معنای ابلیس و اعوان او باشد) نمی تواند در ذهن بشر تأثیر مادی بگذارد؟ بطلان چشم زخم را چگونه اثبات می کنید و چگونه و بر چه اساسی برخی آیات را بر هیئت بطلمیوسی حمل می کنید و در همان معنا منحصر می دانید و جز این ها؟ پرسش های یاد شده را به مسائلی

اجتماعی چون دیدگاه قرآن نسبت به زن حجاب، برخورد قرآن با برده داری و جز این ها نیز می توان گسترش داد و درباره ی یک یک آن ها پاسخ های مناسبی ارائه کرد.

به باور ما، قرآن کریم در همه این موارد به حق سخن گفته است و پیش از هر گونه توضیح یادآور می شویم که معلوم نیست هر باور منتسب به مردم جاهلی از اساس نادرست باشد؛ زیرا احتمال دارد بر جای مانده از آموزه های انبیای سلف و آیین های آله ی باشد که دستخوش تغییراتی شده، ولی اساس آن هنوز مانده باشد.

همچنین احتمال دارد برخاسته از تجربه ی شخصی باشد، به ویژه در مثل «جن»، «چشم زخم» و مانند آن ها که کثرت تجربه و گزارش های

ص: 52

1- توجه به این نکته لازم است که اعتقاد به وجود جن به جزیره العرب منحصر نبوده است تا بازتاب فرهنگ قوم، باشد بلکه اعتقاد به وجود جن در ادیان دیگر نیز وجود دارد. (ر.ک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج 4، ص 705؛ قرآن و فرهنگ زمانه، ص 36) نولدکه بر این باور است که اندیشه ی اعتقاد به جن ریشه در بیرون از قوم عرب دارد. (همان، ص 708) در کتاب مقدس بارها و بارها از جن سخن رفته است (برای نمونه ر.ک: کتاب مقدس انجیل هستی فصل 8، آیه 28-34 و مدرک پیشین، ج 6، ص 708 و قرآن و فرهنگ زمانه همان) در داستان های قرآن نیز بارها به وجود جن اشاره شده است؛ برای مثال در داستان حضرت سلیمان تصریح شده که جنیان برای او کار می کرده اند. (ر.ک: سبأ، 12-14).

فراوان درباره‌ی آن‌ها در لا به لای کتب تاریخی و حتی تأیید آن‌ها در روایات، و نیز تجربه‌های فراوان در روزگار ما، آن‌ها را به قطع اثبات می‌کند و هرگونه شبهه را از دل می‌زداید.

افزون بر این دو در بین افکار و اعمال افراد جاهل زمان جاهلیت سخنان و آداب و رسوم شایسته‌ای دیده می‌شود که جامعه‌های با فرهنگ و متمدن روزگار ما از آن بی‌بهره است مانند آتش بس در ماه‌های حرام، مهمان‌نوازی خیانت نکردن در امانت و جز این‌ها.

استاد معرفت در کتاب شبهات و ردود حول القرآن الکریم شمار زیادی از شواهد قائلان به نظریه‌ی مورد بحث را به نقد کشیده و پاسخ گفته است؛ از جمله مباحث مربوط به زن حجاب سحر، چشم زخم و برخی مسائل دیگر؛ از این رو برای پرهیز از به درازا کشیده شدن سخن از بیان آن‌ها خود داری کرده و خوانندگان گرامی را به کتاب یاد شده ارجاع می‌دهیم.

اشکال‌های نظریه بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن

بر نظریه مورد بحث (تقریر دوم) اشکال‌هایی مطرح شده که عبارت‌اند از:

1. تعارض با آیات قرآن خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

- (إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ)؛ (1)... و این کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و

ص: 53

این بیان کلی و همه جانبه هر گونه باطلی را از ساحت قدسی قرآن دور می کند. اساساً خدای متعال چه نیازی دارد که از باور های باطل مخاطبان جاهل خود کمک بگیرد؟ راه باطلی که انسان های هوشمند از توسل به آن دوری می کنند؛ درست مانند مرگ ابراهیم - فرزند پیامبر گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله و سلم - و کسوف خورشید که هم زمان رخ داد. مردم پنداشتند کسوف به جهت درگذشت ابراهیم است، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شدت با این ایده مبارزه کرد و آن را باطل اعلام نمود. آیا خدای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روش تبلیغ از پیامبر خود ضعیف تر است؟!

خدای متعال در آیه 4 سوره احزاب ضمن رد برخی باور های نادرست به صراحت می فرماید آنچه اینان می گویند، سخن باطل است و آنچه خدا می گوید سخن حق است:

«... و هرگز همسران تان را که ظاهر کرده اید مادران شما قرار نداده و [نیز] فرزند خوانده های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است این سخن [سخن باطل و بی پایه] شماست که به دهان خود می گویند؛ اما خداوند حق را می گوید و او است که به راه راست هدایت می کند.

در جایی دیگر این عقیده را که فرشتگان خدا دختران اویند، به شدت رد کرده است

آیا پروردگار تان فرزندان پسر را مخصوص شما ساخته و خودش دخترانی از فرشتگان برگزیده است؟! شما سخن

بزرگ و بسیار زشتی می گوید!» (1)

«آن ها فرشتگان را که بندگان خداوند رحمان اند مؤنث پنداشتند آیا شاهد آفرینش آن ها بوده اند؟! گواهی آنان نوشته می شود و [از آن] بازخواست خواهند شد.» (2)

2. نقض غرض

اگر روزی اثبات شود اثبات شود نه ادعا، چنان که درباره جن و چشم زخم و مانند آن ها ادعا شده است. آیه ای از قرآن مفهومی باطل دارد و به گفته اینان سخن باطلی را راه نجات مردم قرار داده، آیا دیگر می توان به قرآن اعتماد کرد؟! آیا عقل می پذیرد خدایی که خود را عالم به غیب و شهادت می داند (عالم الغیب و الشهادة) و هیچ چیز از او پنهان نیست (انه بكل شیء بصیر) مردم را با چیزی که می داند مدتی دیگر باطل بودن آن اثبات می شود هدایت کند؟ این سخن آن قدر سخیف است که هیچ انسان معمولی و غیر محقق نیز آن را نمی پذیرد، چه رسد به انسان محقق و هوشمند!

چنان که پیشتر نیز اشاره شد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که خود را در برابر خدا اصلاً به حساب نمی آورد و علم و آگاهی و توانایی های خود را از خدا می داند، آن گاه که مردم کسوف خورشید را به مرگ فرزندش - ابراهیم - پیوند می زنند با این پندار باطل مبارزه می کند و می فرماید: «ان الشمس و القمر آیتان من آیات الله یجریان، بامرہ مطیعان له لا ینکسفان

ص: 55

1- اسراء، 40.

2- زخرف، 19.

لموت احد ولا لحياته» (1) با این حساب، آیا خدا که آموزگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، خود این شیوه ی صحیح را نمی پیماید؟!

3. قرآن در آیات فراوانی، همگان را به تدبر در معانی آن فرا می خواند؛ حال اگر بپذیریم که سخنان باطلی نیز در قرآن به هر بهانه ای راه یافته تشویق به تدبر در قرآن به معنای تشویق به پذیرفتن مطالب باطل است و این دور از شأن یک انسان معمولی، است، چه رسد به خدای متعال!

3. اگر بپذیریم که در قرآن مطالبی باطل راه دارد چگونه می توانیم مطالب باطل را از صحیح بازشناسیم؟ این ناتوانی در بازشناسی صحیح از سقیم باعث می شود همه مطالب قرآن در چنگال تردید گرفتار آید و زمینه تحریف و تغییر و تحول در احکام را پدید آورد و اساساً جاودانگی قرآن را زیر سؤال ببرد و انکار کند و حال آن که خدای متعال آن را تا روز قیامت زنده و پابرجا دانسته و همگان را به نیازمندی شان به ساحت تعالیم آسمانی قرآن آگاهانیده است

- (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ، لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (2)

- (وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (3)

- (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (4)، (5)

ص: 56

1- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج 2، ص 428 به نقل از المحاسن، برقی، ص 313 و سیره ی حلبی، ج 3، ص 348.

2- فرقان 1.

3- قلم، 52.

4- انبیا، 107.

5- برای آگاهی بیشتر ر.ک پرسش (2-5-1).

در این مجال به همین مقدار اندک بسنده می‌کنیم و خوانندگان را برای آگاهی بیشتر به منابع دیگر ارجاع می‌دهیم. (1)

آیا می‌توان گفت قرآن از کتب آسمانی پیشین اقتباس شده است؟

برخی مستشرقان مانند «لامنز»، «نولدکه»، «گولد زهیر» و غیره، اینان به این باور گرایش یافته‌اند که قرآن وحی مستقلی از جانب پروردگار نیست بلکه برگرفته از آثار پیشینیان است. آنان با برشمردن برخی تشابهات در حکمت‌ها و قصه‌های قرآنی و نیز برخی باورها و احکام آن و دیگر کتب، آسمانی چنین نظریه‌ای را مطرح کرده‌اند و برخی آیات قرآن را برای تأیید گفته‌ی خویش بر شمرده‌اند؛ مانند:

- (إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ)؛ (2) این [دستورها] در کتب آسمانی پیشین [نیز] آمده است در کتب ابراهیم و موسی.

- (وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ * وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولِينَ * أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ عَايَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ)؛ (3) به راستی این قرآن از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است. روح الامین آن را بر قلب جان تو نازل کرده است تا از هشدار دهندگان باشی آن را به زبان عربی آشکار نازل کرد

ص: 57

1- ر.ک: شبهات ورود حول القرآن الکریم محمد هادی معرفت فصل دوم قرآن و فرهنگ زمانه.

2- اعلی، 18 - 19.

3- شعراء 192-197.

و وصف آن در کتاب های پیشینیان نیز آمده است. آیا همین نشانه برای آن ها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل از آن آگاه اند؟

- (وَ مِنْ قَبْلِهِ يَكْتُبُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيًّا...) (1) و حال آنکه پیش از آن کتاب موسیٰ راهبر و [مايه ی] رحمتی بود؛ و این قرآن کتابی است به زبان عربی روشن و فصیح که تصدیق کننده ی آن است تا کسانی را که ستم کرده اند، هشدار دهد و برای نیکوکاران مژده ای باشد.

نقد و بررسی : بطلان این نظریه با کمی تأمل در آیات قرآن و مقایسه ی آن ها با مطالب مطرح شده در کتب آسمانی پیشین، به خوبی روشن می شود. به نظر می رسد کسانی که با چنین رویکردی به تحقیق درباره ی قرآن پرداخته اند یا متأثر از دستاورد تحقیقات در کتب ادیان دیگر بوده اند و یا با غرض ورزی چنین مطالبی را بیان کرده اند.

در هر صورت اسلام اصل تشابه بین تعالیم آسمانی قرآن و آموزه ها و مفاهیم کتب ادیان پیشین را انکار نمی کند بلکه خود به صراحت همه آن ها را از یک سرچشمه و منشأ و در یک راستا، ولی در مراتب و جایگاه های متفاوت بیان می کند به آیات ذیل توجه فرمایید:

- (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَٰنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ يَٰ هِ، إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...) (2) ؛ از [احکام]، دین آنچه را به نوح درباره ی آن سفارش کرد برای شما تشریح کرد، و

ص: 58

1- احقاف 12.

2- شوری 13.

آنچه را به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم این بود که دین را به پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید... .

- (قُولُوا عَامَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (1) ؛ بگوئید: ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همه ی پیامبران از سوی پروردگار شان داده شده ایمان آورده ایم؛ میان هیچ یک از ایشان فرق نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم.

باید دانست این تأیید ها - چنان که اشاره شد - در اصول و برخی احکام است و نه در همه ی احکام زیرا احکام متناسب با مخاطبان و شرایط زمانی وضع می شده است؛ از این گذشته، تأیید ها و پیروی های یاد شده درباره ی کتاب های آسمانی، پیشین پیش از تحریف است نه پس از آن چرا که قرآن به صراحت کتاب های تحریف شده ی ادیان پیشین را مردود اعلام کرده است:

- (وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (2) ؛ و [اهل کتاب] گفتند یهودی یا مسیحی باشید، تا هدایت یابید، بگو نه بلکه بر آیین ابراهیم حق گرا هستیم و وی از مشرکان نبود.

ص: 59

1- بقره، 136.

2- بقره، 135.

- (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ و ...)؛ ای اهل کتاب در دین خود غلوّ زیاده روی نکنید و درباره ی خدا غیر از حق نگوئید. مسیح - عیسی بن مریم - فقط فرستاده ی خدا و کلمه و مخلوق او است که او را به مریم القا نمود و روحی شایسته از طرف او بود؛ پس به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید و نگوئید [خدا] سه گانه است؛ از این سخن خودداری کنید که برای شما بهتر است. خدا تنها معبود یگانه است. او منزّه است که فرزندی داشته باشد بلکه از آن او است آنچه در آسمان ها و در زمین می باشد و برای سرپرستی آن ها خداوند کافی است. (1)

- (لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ ... لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ...)؛ کسانی که گفتند: "خدا همان مسیح پسر مریم است" کافر شدند... کسانی که به تثلیث قائل شده و گفتند: "خدا سومین شخص از سه شخص یا سه اقنوم است، قطعاً کافر شدند... (2)

بنابراین، بر اساس آیات قرآن که برخی از آن ها یاد شد، تعالیم و مفاهیم کتب آسمانی ادیان پیشین را می توان به دو دسته ی کلی تقسیم کرد: تعالیم ناب و دست نخورده ی آله ی و تعالیم و آموزه ها و داستان های تحریف شده قرآن کریم دسته دوم را مردود اعلام می کند و دسته ی اول را تأیید می نماید؛ زیرا فرستنده ی هر دو (قرآن و تعالیم ناب و تحریف نشده ی کتب آسمانی پیشین) یکی است، ولی از آن جا که این دو

ص: 60

1- نساء. 171.

2- مانده، 72-73.

دسته موجود در کتب آسمانی از هم قابل تشخیص نیست، کتب آله ی پیشین برای مسلمانان قابل استفاده نمی باشد و تنها آموزه هایی از آن ها را می توان پذیرفت که در قرآن آمده باشد و یا در راستای تعالیم قرآن ارزیابی شود.

افزون بر مطالب یاد شده که بطلان نظریه ی مورد بحث را به اثبات می رساند شواهد دیگری نیز وجود دارد که بیشتر در بحث اختلاف قرآن و کتب ادیان دیگر در برخی مطالب مشابه مطرح شده است؛ برای مثال، جریان بر دار رفتن حضرت مسیح علیه السلام و کشته شدن او از مسلمات آیین مسیحیت است، ولی قرآن آن را به قوت رد می کند و اشاره می نماید که اساساً مسیحیان در ابتدا به این مسئله یقین نداشته اند، هر چند بعد ها این عقیده در زمره ی مسلمات آیین آن ها در آمد: (... وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَدَّ لَبْوُهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ...). (1) ... و حال آن که نه او را نکشتند و نه بر دار آویختند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره کشته شدن او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده اند و هیچ علمی بدان ندارند جز آن که از گمان پیروی می کنند و یقیناً او را نکشتند. (2)

ص: 61

1- نساء 157-158.

2- برای آگاهی بیشتر ر.ک: شبهات وردود حول القرآن الکریم، ص 7-109.

فصل پنجم : جامعیت و جاودانگی قرآن

آیا قرآن همه ی علوم حتی علوم تجربی را در بر دارد؟

«جامعیت قرآن» از جمله مباحث مورد توجه قرآن پژوهان شیعی و سنی است که پاسخ های بسیار متفاوتی نیز داشته است. خاستگاه این مسئله ظاهر برخی آیات و روایات است. مشهور ترین آیاتی که مورد استناد طرفداران نظریه جامعیت مطلق قرآن قرار می گیرد، عبارت اند از:

(وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) و (1) (مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) و (2) (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ) (3).

نظریه ی جامعیت مطلق قرآن در مقطع زمانی خاص که فرهنگ و اندیشه ی صنعتی غرب به سرزمین های اسلامی هجوم آورد، از سوی

ص: 63

1- انعام 59.

2- همان 38.

3- نحل، 89 نیز بنگرید، یونس 61 و هود 6 و سبأ 3، یوسف 111 و ...

برخی که داعیه دار دفاع از قرآن و اسلام بودند، به شدت ترویج شد و برخی نیز برای اثبات آن تألیفی مستقل در این خصوص ارائه کردند. به فرمایش استاد مصباح یزدی:

«برخی که آشنایی کافی با قرآن نداشته یا تحت تأثیر موج‌هایی از فرهنگ‌های بیگانه واقع شده بودند، بی [هیچ] حاجتی تلاش کرده‌اند تا بسیاری از مسائل را به قرآن نسبت

دهند، یا برای کشف پاره‌ای از مسائل علمی از آیات قرآن کمک بگیرند و یا ادعا کنند که همه چیز و هر چیز را می‌توان از قرآن بیرون کشید و حتی گفته‌اند که غربی‌ها صنعت را از قرآن استنباط کرده‌اند. نمونه‌ی این کژاندیشی را می‌توان در تفسیر طنطاوی دید او به گمان خود برای آن که مسلمانان را از فریفتگی در برابر فرهنگ غربی بازدارد، در کتاب جواهر القرآن کوشید تا بسیاری از مسائل علمی را با آیات قرآنی تطبیق دهد! شاید اگر از وی پرسیده می‌شد که آیا فرمول بمب اتمی را هم می‌توان در قرآن کشف کرد، بی‌میل نبود که بگوید آری!...» (1)

به نظر می‌رسد نظریه جامعیت موضوعی قرآن از مقبولیت بیشتری برخوردار باشد؛ چرا که اساساً قرآن کتاب کیهان‌شناسی زمین‌شناسی فیزیک ستاره‌شناسی و مانند این‌ها نیست بلکه کتاب انسان‌سازی است که برای هدایت انسان‌ها به سوی کمال و سعادت نازل شده است و آنچه

ص: 64

را انسان برای پیمودن این مسیر به آن‌ها نیاز دارد، در خود جای داده توضیح و تبیین آن‌ها را بر عهده‌ی گروه خاصی که به اذن خدا از آگاهی کافی و کامل برخوردارند و در علم ثابت و استوار و به عبارت دیگر «راسخ» اند، قرار داده است. البته قرآن افزون بر اهداف اصلی، اهدافی فرعی نیز دارد که برای رسیدن به آن‌ها گاه به طور استطرادی و در حاشیه

به مطالبی علمی و اخبار غیبی اشاره می‌کند و از این راه دل‌گروهی دیرباور و یا آنان که به راه‌های اصلی در اثبات حقانیت قرآن و آورنده‌ی آن، باور ندارند و یا آن‌ها را درک نمی‌کنند به سوی خدا سوق می‌دهد و شاید همین اشاره‌های کوتاه قرآن همراه با ظاهر برخی آیات و روایات گروهی از مفسران را به این اندیشه سوق داده باشد که قرآن شامل همه علوم انسانی و غیر آن بوده و هیچ چیز کوچک نیز از آن دور نمانده است، و از آن جا که ظاهر آیات با این نظریه (جامعیت مطلق قرآن) سازگاری ندارد، دو گروه شده اند؛ برخی به تفسیر به رأی و جز آن‌گرایش یافته اند و برخی برای احتراز از تفسیر به رأی فهم و درک علوم را جزو دانش‌های ویژه اهل بیت دانسته و خود را رهایی بخشیده اند. استاد معرفت در این خصوص بیان روشنی دارد:

آیه‌ی (تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ) می‌فرماید: قرآن بیانگر همه چیز است. در این جا باید دید که مراد از این آیه چیست؟ آیا اطلاق دارد یا در یک چهارچوب خاصی است؟ برای تقریب به ذهن مثالی می‌زنیم: اگر یک پزشک کتابی در رابطه‌ی با علم پزشکی بنویسد و در آن امراض و علاج آن‌ها را بیان نماید و

در مقدمه این کتاب بنویسد من همه چیز را در این کتاب گفته ام؛ یعنی به فرض گفته است: (تیباناً لكل شيء)، این جمله یعنی چه؟ با ملاحظه ی حال و مقال و قراین مقامیه و... بستر حرکت الفاظ و کلمات تعیین می شود ظهورات محدود به قرآنی می شوند که در کلام وجود دارد و از جمله ی قراین، قراین حالیه و مقالیه است ظاهر حال متکلم این است که هر چیزی که با مسائل پزشکی و درمان و علاج مربوط می شود، مراد است؛ لذا در این کتاب نباید دنبال فرمول های ریاضی گشت. یا مثلاً مرحوم صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه می نویسد: آنچه را یک مسلمان نیاز دارد من در این کتاب نوشته ام. آنچه یک مسلمان نیاز دارد، در چه زمینه ای؟ باید به قراین توجه کرد؛ برای مثال باید دید مرحوم صدوق چه کاره است و کتاب را در چه زمینه ای نوشته؟ آنگاه معنای «آنچه» روشن می شود... شارع مقدس به عنوان مشرع آمده، چون می فرماید: (ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للناس) پس قرآن در رابطه ی با هدایت است آن هم نه هدایت به فرمول های ریاضی...؛ به آن ها کاری ندارد بلکه هدایت برای یک زندگی صحیح و سالم مد نظر است...» (1)

افزون بر مطالب یاد شده دلایل و مؤیدات دیگری نیز وجود دارد که نظریه ی جامعیت موضوعی را در برابر جامعیت مطلق تأیید می کند:

ص: 66

برخی داستان های پیامبران و امت های پیشین را برای تو روایت کردیم و برخی را روایت نکردیم: (1) (وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ) (2) و (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ ...) (3)

ب - برخی مفسران به ویژه قرآن پژوهان شیعی، برای توجیه جامعیت مطلق قرآن، آن را به حقیقت قرآن منتسب کرده اند که از درک بشر معمولی فراتر است و اهل خود (اهل بیت علیهم السلام) را می طلبد تا از راه بطون قرآن و تأویلات آن، به آن علوم دست یابند اینان برای قرآن وجودی تشکیکی قائل اند که ظاهر آیات وجود مفصل و ضعیف شده، و باطن و حقیقت آن بسیط و از درک بشر فراتر است. (در این باره در بخش نزول قرآن بیشتر سخن خواهیم گفت).

اینک، با توجه به این توجیه این پرسش را مطرح می کنیم که اگر به

ص: 67

1- گفتنی است سر آن که خدای متعال تنها از پیامبران خاورمیانه و مناطق نزدیک سخن گفته این است که مردم بتوانند با دیدن آثار بر جای مانده ی آنان، بر عبرت خویش بیفزایند و نیز این نکته که، مردم اغلب از پیروان ادیان دیگر و از پدران خویش آگاهی هایی اجمالی از پیامبران مطرح شده در قرآن و داستان های آن ها داشته اند و بیان قرآن به طور کامل غریب و ناآشنا نبود و این خود به پذیرش آن ها کمک می کرد قرآن کریم در سوره ی حجر در دو جا به این نکته اشاره دارد آیه 76: (وَ إِنّهَا لَبِسَبِیلٍ مُّقِیمٍ)؛ آثار آن ها قوم لوط بر سر راه کاروانیان و گذر کنندگان همواره ثابت و برقرار است. و آیه ی 79 (وَ إِنّهَا لَبِیَامَامٍ مُّبِینٍ)؛ و شهر های ویران شده ی این دو قوم لوط و اصحاب الایکه بر سر راه شما در سفر های شام آشکار است.

2- نساء 164.

3- مؤمن، 78.

راستی منظور از جامعیت مطلق قرآن، جامعیت آن در حقیقت قرآن است که از دسترس بشر دور می باشد نه ظاهر آن گفتن این مطلب برای عموم مردم چه خاصیتی دارد؟ آیا درست است مطلبی را که به هیچ روی نمی توان برای مردم ظاهر کرد و گفتن آن نیز ضرورتی ندارد و جزو اصول دین نیست ادعا نمود؟ آیا، این انکار مخاطب را در پی ندارد و کار را

مشکل تر نمی کند؟

ج- به نظر می رسد منظور اهل بیت علیهم السلام از جامعیت مطرح شده در روایات جامعیت مطلق نباشد و دلیل آن برداشت مخاطبان اولیه ی این گونه احادیث است به بیان روشن تر اگر منظور جامعیت مطلق بود دست کم باید چند مورد از امور تجربی از قرآن استخراج می شد؛ برای مثال، داروی گیاهی فلان درد از قرآن بیان می شد مخاطبان نیز چنین درخواستی از اهل بیت نمی کردند؛ یعنی اساساً آن ها چنین برداشتی از سخنان آن بزرگواران نداشتند که بخواهند پیگیر مسائل طبیعی و مادی شان از قرآن باشند؛ اهل بیت علیهم السلام نیز هیچ گاه در پاسخ مسائل عادی زندگی، مانند مثال دارو به آیات قرآن ارجاع نداده اند؛ برای مثال، وقتی می گویند آب را شب ها نشسته و روز ها ایستاده بنوشید و یا خوردن کمی سرکه پس از غذا در قوت ذهن تأثیر مثبت دارد و یا نمک پیش از غذا فلان خاصیت را دارد و مانند آن ها مطرح نمی شد که این مطالب از کجای قرآن در آمده است؛ بنابراین مفهوم روایات برای مخاطبان آنان روشن بوده ولی با گذر زمان برای برخی مفسران ایجاد شبهه کرده است. در هر صورت در این باره باید با تأملی بیش اندیشید .

ص: 68

د- جامعیت مطلق خود ناقض خود است؛ به این بیان که علوم تجربی همواره در حال تکامل است و با گذر زمان بخشی از فرمول های گذشته باطل و یا بی ارزش و متروک می شوند حال قرآن بر فرض جامعیت مطلق باید فرمول هایی را که تاریخ مصر فشان تمام شده، داشته باشد یا خیر؟ اگر بگوییم بله به این معناست که قرآن مشتمل بر چیز های بی فایده است و اگر بگوییم، خیر این خود نقض جامعیت مطلق می باشد. افزون بر این که اساساً قرآن مطالبی را عنوان می کند که در گذر زمان فرسوده و کهنه نشود؛ یعنی آموزه هایی فرازمانی و مشترک بین همه ی انسان ها در همه زمان ها و مکان ها هر چند ممکن است این آموزه ها یا برخی از آن ها در نقل برخی رخدادهای مقید به زمان و مکان ارائه گردد.

ممکن است برخی طرفداران نظریه جامعیت مطلق به این سوگرایش پذیرند که قرآن جامع علوم صحیح و تکامل یافته و حقایق علمی است و نه جامعیت به این معنا که بیان شد. درباره این گفته نیز می توان گفت اولاً، چنین تفصیلی - هر چند معقول تر به نظر می رسد - در میان طرفداران نظریه مورد بحث یافت نمی شود بلکه سخنان برخی از آن ها جز این را می رساند افزون بر این منظور از علوم تکامل یافته یا حقایق علمی چیست؟ آیا فرمول هایی را که از نظر علمی درست اند، ولی به دلیل فرمول های بهتر یا راه کار هایی کم هزینه تر کنار گذاشته می شوند، نمی توان جزو حقایق علمی به شمار آورد؟!

ه- همه آیات و روایات را می توان بر اساس جامعیت موضوعی تبیین کرد و در آن ها، به ویژه، روایات قرآینی نیز در این خصوص وجود دارد.

البته این به جز یک یا دو روایت است که به آن ها خواهیم پرداخت.

همچنین فرض ما صحت اسناد روایات منقول در باب جامعیت مطلق قرآن است؛ چه این که دست کم برخی از آن ها از نظر سند و منبع قابل اعتماد نیستند.

روایات جامعیت قرآن را می توان در کتاب هایی چون کافی بحار الانوار تفسیر نور الثقلین و جز این ها یافت ما ابتدا به قرآینی که در روایات جامعیت مطرح شده و بر موضوعی بودن جامعیت دلالت دارند اشاره می کنیم و آنگاه چند روایت را از نظر می گذرانیم. در بیشتر روایات مورد استفاده، عبارت ها و قید هایی مانند (ما ترك الله شيئاً يحتاج اليه العباد) (1)، (لم يدع شيئاً يحتاج اليه الامة) (2) و مانند آن ها وجود دارد. تأکید بر احتیاج مردم نشان می دهد چیز هایی که مورد نیاز امت و مردم نیست، ممکن است در قرآن نیامده باشد؛ مانند احوال شخصی افراد عادی !

اینک به روایات ذیل توجه فرمایید:

1. امام صادق علیه السلام : (انى لأعلمُ خبر السماء و خبر الارض و خبر ماكان و ما هو كائن كانه في كفى؛ ثم قال: من كتاب الله أعلمه ان الله يقول فيه تبيان كل شيء.) (3)

ص: 70

-
- 1- اصول کافی محمد بن یعقوب کلینی، ج 1، ص 59 حدیث 1 باب الرد الی الکتاب و السنه...».
 - 2- همان حدیث 2.
 - 3- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج 89، ص 101، حدیث 76، تفسیر عیاشی، ج ص 266.

نظیر این روایت نیز نقل شده است. (1)

2. امام صادق علیه السلام: (... و علمت کتاب الله و فيه تبیان کل شیء، بدء الخلق و امر السماء و امر الارض و امر الاولین و الاخرین و امر ماکان و ما یکون کانی انظر إلى ذلك نصب عینی.) (2)

3. امام صادق علیه السلام: (... و الله اني لأعلم ما في السموات و ما في الارض و ما في الجنة و ما في النار و ما کان و ما یکون الی أن تقوم الساعة، ثم سکت ثم قال أعلمه عن کتاب الله أنظر إليه هكذا، ثم بسط کفه و قال: ان الله يقول فيه تبیان کل شیء.) (3)

4. امام صادق علیه السلام: (ما من أمر یختلف فيه اثنان الا وله اصل في کتاب الله - عزوجل - و لا تبلغه عقول الرجال.) (4)

این پنج روایت با صرف نظر از صحت و سقم سند، تا حدودی بر جامعیت مطلق دلالت دارند هر چند روایت های اول چهارم و پنجم دور از توجیه نیستند، ولی آیا دلایل پیشین دال بر جامعیت موضوعی و نیز وجود روایاتی که قرینه ای در آن ها جامعیت مطلق را به جامعیت موضوعی تبدیل می کند ما را به توجیه این چند روایت و تأویل آن ها رهنمون نمی شوند؟ آیا دانش اهل بیت علیهم السلام به این معناست که هیچ چیز وجود ندارد مگر آن که آن ها از آن آگاه اند؟ پس آیه ی «قل رب زدنی

ص: 71

1- بنگرید: بحار الانوار، ج 89، ص 86، حدیث 21 به نقل بصائر الدرجات؛ محمد حسن صفار همان، ج 89، ص 88، حدیث 32 به نقل از بصائر الدرجات ...

2- بحار الانوار، ج 47 ص 372، به نقل از اصول کافی.

3- بحار الانوار، ج 47 ص 35 حدیث 33، به نقل از کشف الغمة.

4- اصول کافی، ج 1، ص 60 حدیث 6 باب الرد الی الکتاب و السنة...».

علماً چه می شود؟ یا حتی اگر این آیه را تأویل ببریم و قائل شویم که آن ها به طور مطلق از همه چیز آگاه اند آیا این بدین معناست که آیات قرآن نیز به همان شکل جامعیت علمی دارند؟ آیا نمی توان احتمال داد که اعلمه عن کتاب «الله» با استعانت از کتاب خداست و نه منطوق و مفهوم آن؟

در هر صورت بر فرض صحت این روایات و پذیرش ظاهر آن ها و گرایش به جامعیت مطلق بی تردید استخراج علوم با این وسعت تنها منحصر به اهل بیت علیهم السلام است و دیگران از آن بهره ای ندارند.

در پایان این قسمت به این نکته نیز اشاره می کنیم که «قرآن» در «تبیان کل شیء» بودن یگانه نیست؛ چرا که بر اساس روایاتی، علم «جفر» نیز از این ویژگی برخوردار است:

(قال في الجفر: إن الله تعالى لما انزل الواح موسى عليه السلام انزلها عليه وفيها تبیان كل شيء كان و هو كائن إلى ان تقوم الساعة... .)
[\(1\)](#)

این روایت نشان می دهد که ما باید از «تبیان کل شیء» همان چیزی را بفهمیم که مخاطب اولیه می فهمیده و چگونگی درک او را باید با قراین حالیه و مقالیه به دست آوردیم که به برخی از آن ها اشاره شد.

و در مجموعه های روایی روایت هایی وجود دارد که ظاهر آن ها

ص: 72

1- بحار الانوار، ج 26، ص 187 به نقل از بصائر الدرجات، و نیز ج 17، ص 137، حدیث 20 ترجمه ی حدیث امام صادق علیه السلام درباره ی جفر: فرمود: خدای متعال زمانی که الواح حضرت موسی علیه السلام را نازل فرمود [علم] جفر را بر او نازل کرد و در آن بیان هر آنچه بوده و تا روز قیامت خواهد بود آمده است.» گفتنی است فرق قرآن با جفر در این است که سند قرآن قطعی است ولی سند روایت در درجه ای فرو تر و غیر قطعی قرار دارد.

جامعیت موضوعی را تأیید می کند؛ برای مثال به روایت ذیل توجه فرمایید:

1.. امام صادق علیه السلام: (ما مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ.) (1)

2. امام صادق علیه السلام: «... و ان عندنا لمصحف فاطمة و ما يُدربهم ما مُصحف فاطمة عليها السلام قال: قلت: و ما مصحف فاطمة عليها السلام؟ قال: مصحف فيه مثل قرآنكم، قال هذا ثلاث مرات و الله ما فيه من قرآنكم حرف واحد...»؛ (2) ... نزد ما مصحف فاطمه است؛ تو چه می دانی "مصحف فاطمه" چیست؟ [ابو بصر]: پرسید آن چیست؟ فرمود: کتابی است که در آن مانند قرآن شماس است؛ به خدا قسم حرفی از قرآن در آن نیست.»

در پایان لازم است به این نکته توجه شود که به نظر می رسد نظریه ی جامعیت نسبی از جایگاه بهتر و روشن تری نسبت به دیگر نظریه ها برخوردار است ولی اگر کسانی بر صحت روایات و دلالت آن ها بر جامعیت مطلق پافشاری کنند بی تردید استخراج دانش های نهفته در آن تنها از عهده ی راسخان در علم که اهل بیت علیهم السلام می باشند، بر می آید و دیگران را جز دانش اندک نصیبی نیست.

به چه دلیل قرآن جاودانه و ابدی است؟

راز جاودانگی، قرآن به جاودانگی شریعت مقدس اسلام و ختم نبوت باز می گردد و آن دو از جمله مسائل مطرح شده در دانش کلام است.

ص: 73

1- اصول کافی، ج 1، ص 59 حدیث 4 باب الرد الی الکتاب و السنة...».

2- همان، ج 1، ص 239.

این دو در آیات متعدد و روایات فراوانی مطرح شده که به چند مورد به صورت گذرا اشاره می شود:

قرآن کریم به صراحت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را آخرین پیامبر معرفی می کند: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ) (1)، محمد صلی الله علیه و آله و سلم پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است

در آیات دیگری بدون مقید کردن به زمان خاص می فرماید: (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)؛ (2) ... تا آن آیین اسلام را بر همه ی آیین ها غالب گرداند

حال اگر به فرض آیین، دیگری پس از اسلام بیاید و بر آن غالب شود، این آیه نقض خواهد شد؛ بنابراین آیین اسلام آخرین آیین و شریعت آله ی است که بر همه آیین ها غلبه خواهد کرد و جاودانه برقرار خواهد ماند.

در برخی آیات نیز به جهانی بودن شریعت مقدس اسلام اشاره شده که خود دلیلی بر جاودانگی کتاب آن است:

- (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (3)؛

- (وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ) (4)؛

- (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا...) (5)؛

ص: 74

1- احزاب، 40.

2- بقره، 33؛ فتح، 38؛ صف، 9.

3- انبیاء: 107.

4- قلم، 52.

5- سبأ، 28.

- (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا) (1)؛

- (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ، لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (2).

روایات فراوانی نیز این مطلب را به صراحت بیان می کنند؛ مانند:

- «حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم الحلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه؛ حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت حلال خواهد ماند و حرام او نیز تا روز قیامت حرام خواهد ماند.» (3)

در روایت مشهور دیگری که متواتر نیز هست آمده است

- (حدیث منزلت:) «انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي؛ منزلت و مقام تو یا علی نسبت به من مانند مقام و منزلت هارون است نسبت به موسی، مگر این که پیامبری پس از من نیست.» (4)

در حدیث دیگری آمده است

- (ایها الناس انه لا نبی بعدی و لا سنة بعد سنتی ...) (5) - (ایها الناس انه لا نبی بعدی و لا امة بعدکم ...) (6)

افزون بر آیات و روایات، این دو (ختم نبوت و جاودانگی اسلام) جزو ضروریات اسلام است و هیچ کس را در آن دو اختلافی نیست.

ص: 75

1- اعراف 158.

2- فرقان 1.

3- ر.ک: بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج 2، ص 260 و ج 24، ص 288 و...

4- ر.ک: همان، ج 38، ص 331؛ کشف الیقین علامه حلی (حسن بن یوسف)، حدیث 274 و 275؛ مسند، احمد کتاب الفضائل، حدیث 207 و 259 و...

5- بحار الانوار، ج 22، ص 531 و...

6- همان، ج 93، ص 12، ح 18؛ الخصال، شیخ صدوق (محمد بن علی)، ج 1، ص 322، ج 2، ص 487.

پس از گذری بر ختم نبوت و جاودانگی شریعت مقدس اسلام به سراغ جاودانگی قرآن می رویم و دلایلی را برای آن بر می شماریم:

الف - قرآن کریم به سان قانون اساسی اسلام و سند زنده ی آن بوده و حیات و مامت آن دو هماهنگ و کاملاً به هم پیوسته است و در نتیجه جاودانگی آیین اسلام به معنای جاودانگی قرآن کریم می باشد. این رابطه تنگاتنگ در احادیث نیز انعکاس دارد؛ برای، نمونه در حدیث بسیار مشهور و متواتر «ثقلین» آمده است:

«عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، قال: انى تارك فيكم ثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى؛ احدهما اعظم من الاخر و هو كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض و عترتى اهل بيتي لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني في عترتى (1)؛ از رسول خدا روایت شده است که فرمود: من دو شیء گران بها در میان شما بر جای می گذارم که اگر به آن دو تمسک جستید و از آن دو اطاعت کردید، بعد از من هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی از آن دو بر دیگری برتر است و آن کتاب خدا [و] ریسمان آله ی است که از آسمان به زمین کشیده شده و دیگری عترت و اهل بیت من می باشد و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند؛ پس بنگرید که پس از من چگونه با عترتم رفتار می کنید.»

ص: 76

1- بحار الانوار، ج 23، ص 108 الغدير عبد الحسين احمد اميني، ج 1؛

ب - قرآن کریم می فرماید:

(... وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ...) (1)؛ ... و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ی ستایش نازل شده است.

به دلالت این آیه قرآن هیچ گاه صحت و اعتبار خویش را از دست نخواهد داد و این یعنی جاودانگی؛ زیرا انقراض یک کتاب و عقب ماندن از زمان خود به معنای شکست و نابودی است.

ج - برخی روایات نیز بر این مسئله دلالت دارند؛ از جمله:

«امام رضا علیه السلام از پدرش - حضرت موسی بن جعفر علیه السلام - روایت فرمود که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چگونه است که قرآن هر چه بیشتر مورد توجه و مطالعه قرار می گیرد بر تازگی آن افزوده می شود؟ حضرت فرمود: زیرا خدا آن را برای زمان خاصی و مردم خاصی نفرستاده، بلکه قرآن در همه زمان ها جدید و نزد همگان تا روز قیامت تازه است.» (2)

این فرمایش حضرت به دو مطلب بازمی گردد؛ نخست آن که قرآن در بر دارنده ی همه ی نیاز های اساسی و دائمی بشر است و این نیاز ها

ص: 77

1- فصلت، 41-42.

2- عیون اخبار الرضاء علیه السلام، شیخ صدوق، ج 2، ص 87، حدیث 32.

فرازماني و فرامكاني و بين همه ي انسان ها مشترك است.

ديگر آن كه قرآن كريم پاسخ نياز هاي بشر را با بياني معجزه وار و شگفت ارائه فرموده كه همه ي انسان ها به فراخور استعداد و درك خویش از آن بهره مي گيرند و از اين رو هميشه تازه و جذاب است. جلوه هايي از اين بيان معجزه آسا در بطون آيات و تأويل آن ها تجلي مي كند كه بيشتريين مفاهيم قرآن را شامل مي شود.

ص: 78

اگر قرآن در طی 23 سال بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نازل شده است پس چرا می گویند قرآن در شب قدر نازل شده است؟

درباره ی چگونگی نزول قرآن، آرای مختلفی مطرح شده است که از بین آن ها تنها دو قول از جایگاه برتری برخوردار و قابل ملاحظه است ما در این مجال اندک تنها به دو قول یاد شده می پردازیم و پس از طرح و بررسی آن ها به اقوال دیگر فهرست وار اشاره خواهیم کرد.

الف - نزول دفعی و تدریجی

بر اساس این نظریه قرآن یک بار به صورت دفعی و یک پارچه در شب قدر به بیت المعمور یا بیت العزه و یا بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (1) نازل شده و بار دیگر به صورت تدریجی در مدت بیست و یا بیست و سه سال در

ص: 79

1- قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، تأویلی از بیت المعمور است که شرح آن خواهد آمد.

زمان ها و مکان ها و مناسبت های گوناگون بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده است.

نزول تدریجی از 27 رجب آغاز شده و تا آخرین روز های حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داشته است و نزول دفعی در شب قدر در ماه رمضان پس از مبعث بوده است.

ب - نزول تدریجی

بر اساس این دیدگاه قرآن تنها یک نزول داشته و آن نزول تدریجی است. برخی طرفداران این نظریه بر این باورند که نزول تدریجی، پس از فرود آمدن آیاتی در ابتدای رسالت تا علنی شدن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قطع شده است که این مدت را فترت نزول وحی می خوانند؛ بنابراین، نزول قرآن از شب قدر سال سوم رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شده و حدود بیست سال به طول انجامیده است. (1)

پس از تعریفی اجمالی از دو دیدگاه به طرح پرسشی می پردازیم که گستره آن از فضای تخصصی قرآن پژوهان گذشته و تا افواه مردمان کوچه و بازار بسط یافته است. این پرسش که از دیرباز مطرح بوده، نزول قرآن در شب قدر را که آیاتی متعدد بر آن دلالت دارد با نزول آیاتی چند در ابتدای بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به قول صحیح 27 رجب است، در تهافت می دیده است. (2) هر یک از دو نظریه یاد شده تلاش کرده اند تا پاسخی

ص: 80

1- ر.ک: التمهید فی علوم القرآن محمد هادی، معرفت، ج 1، ص 110 - 112.

2- درباره ی زمان بعثت آرای گوناگونی وجود دارد و امامیه در 27 رجب بودن آن اتفاق نظر دارند. علامه مجلسی در این خصوص می نویسد به راستی هر یک از عالمان عامل را که درک کردم بر این باور یافتم که بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در 27 رجب بوده است. (مرآت العقول محمد باقر مجلسی، ج 16 ص 365) روایات بسیاری از شیعی و سنی نیز بر این مطلب دلالت دارد سیوطی در تفسیر مشهور خویش الدر المنثور (ج 3، ص 235) طی روایتی به نقل از سلمان فارسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز 27 رجب را روز بعثت، خواننده بر عبادت و روزه در شب و روز، آن توصیه کرده است. روایات دیگری نیز از ابن عباس و انس بن مالک و دیگران نقل شده است. (ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج 1، ص 104 - 108؛ علوم قرآنی، محمد هادی معرفت ص 62؛ نشریه ی داخلی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال دوم شماره پنجم ص 62 - 70 مقاله ی علی اصغر ناصحیان) هم زمانی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نزول آیاتی از قرآن نیز از مسلمات تاریخی به شمار می رود (ر.ک: نشریه داخلی دانشگاه رضوی، ص 71 - 73). شایان ذکر است که برخی مبعث و نزول آیاتی از قرآن را در دو زمان دانسته اند و این به جهت تنگنایی است که از کیفیت نزول قرآن رخ داده است؛ به عبارت دیگر، آنان چون نزول دفعی را انکار می کنند شب قدر را ابتدای نزول تدریجی می دانند و از این رو ناگزیر به انکار نزول آیات قرآن در 27 رجب شده اند. (همان، ص 72).

قانع کننده و تمام برای این پرسش ارائه کنند که بررسی پاسخ آن ها، جدای از بررسی پایه ی استواری هر یک از آن دو نظریه نیست.

نظریه نزول دفعی و تدریجی

این نظریه مبتنی بر آیاتی از قرآن است: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...)؛ (1) ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است؛ کتابی که مردم را راهبر، و در بردارنده ی دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است. (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) (2) ، (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ)؛ (3) ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم؛ زیرا ما همواره انداز کننده بودیم. در آن شب هر امری بر اساس حکمت [آله ی] تدبیر و جدا می گردد.

ص: 81

1- بقره، 185.

2- قدر، 1.

3- دخان 3 و 4.

«ال» در کلمه ی (الْقُرْآن) (1) برای استغراق است؛ یعنی همه ی قرآن در ماه مبارک رمضان و در شب مبارکی که آن شب، شب قدر می باشد، نازل شده است. اگر گفته شود: «ال» برای عهد و منظور از «الْقُرْآن» بخشی از آن است خواهیم گفت کدامین سوره یا آیه با چنین توصیفی در شب قدر نازل شده و چنین تأکیدی به همراه داشته است؟ بنابراین قرآن در شب

قدر به صورت دفعی و در طول مدت رسالت به صورت تدریجی نازل شده است روایاتی از شیعه و سنی بر این مطلب تصریح دارد؛ از جمله «نزل القرآن جملةً واحدةً في شهر رمضان الى البيت المعمور، ثم انزل من البيت المعمور في طول عشرين سنة...»؛ قرآن به صورت یک پارچه در ماه رمضان به بیت المعمور فرود آمد؛ سپس از بیت المعمور در مدت بیست سال به تدریج نازل گشت.» (2)

در روایات اهل سنت به جای «بیت المعمور»، «بیت العزّه» (در آسمان دنیا) آمده است؛ (3) همچنین در روایات شیعی بیست و بیست و سه سال هر دو آمده است. (4)

نقد و بررسی بر این نظریه اشکالاتی وارد شده است؛ از جمله نزول دفعی قرآن به آسمان چهارم یا اول و قرار گرفتن آن در بیت المعمور و یا

ص: 82

1- بقره، 185.

2- تفسیر العیاشی، ج 1، ص 80، ح 184؛ التمهید فی علوم القرآن، ج 1، ص 118.

3- ر.ک الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی نوع شانزدهم.

4- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج 92، ص 38، چاپ تهران این دو قول بر اساس فترت وحی در بیست سال قابل جمع اند یعنی اگر قول بیست سال از جهت فترت وحی باشد. اطلاق بیست و سه سال به اعتبار نزول آیات اولیه در ابتدای بعثت، منطقی است.

بیت العزّه، چه حکمت و مصلحتی دارد؟ این چنین نزولی چه سودی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا مردم دارد که با عظمت از آن یاد شده است: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) (1) و (هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ) (2)؟ آیا آمدن آن به آسمان چهارم یا اول کسب فضیلت می کند؟ چه توفیق و چه هدایتی برای مردم به ارمغان می آورد؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از قرآنی که به آسمان چهارم یا اول نازل شده خبر داشته است؟ از الفاظ و معانی یا تنها از مفاهیم کلی و حقیقت آن؟ اگر از الفاظ و معانی خبر داشته، هشدار هایی که خدا در قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روا داشته و در مدت بیست و سه سال نازل شده، چگونه توجیه می شود؟ (3) اگر تنها از حقایق آن آگاهی یافته، آیا حقایق قرآن را می توان «قرآن» (و خواندنی) نامید؟

از این پرسش ها با توجه به محدودیت دانش انسان نمی توان نتیجه ای در خور توجه گرفت و چه بسا برخی از آن ها را نیز بتوان پاسخ گفت، ولی شاید به جهت گریز از این گونه پرسش ها بوده که بزرگانی چون فیض کاشانی و علامه طباطبایی به تأویل بیت المعمور روی آورده اند با این فرق که مرحوم فیض روایات را تأویل برده و مرحوم علامه با کمک آیات قرآن دیدگاه خویش را تعقیب کرده است.

روایات از آن جا که به بیت المعمور یا بیت العزّه تصریح دارند؛ چندان

ص: 83

1- قدر، 1.

2- بقره، 185.

3- مانند آیه 44 سوره ی توبه و آیه ی 1 سوره ی تحریم و آیدی 37 سوره ی احزاب و جز این ها.

تأویل پذیر نیستند جز روایت مخدوش و ضعیف السند (1) مفضل که شاید بتوان آن را با این مسئله هماهنگ دانست. (2)

ولی برداشت از آیات را اگر بتوان با دلایلی محکم استوار ساخت پذیرفتنی است علامه طباطبایی در توجیه برداشت خویش می فرماید: قرآن دارای دو وجود است یک وجود ظاهری در قالب الفاظ و عبارات و یک وجود باطنی که حقیقتی دیگر است و در پس پرده ی وجود ظاهری خود پنهان و از دیده و فهم و درک معمولی دور می باشد خدای متعال می فرماید: (كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتِهِ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ آدُنْ حَكِيمٍ خَيْرٍ)؛ (3) این

ص: 84

1- ر. ک بحار الانوار، ج 53، ص 1 - 3 پاورقی «محمد باقر بهبودی».

2- قال الصادق عليه السلام يا مفضل: ان القرآن نزل في ثلاث وعشرين سنة و الله يقول: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) وقال (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبْرَكَةِ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ حَكِيمٍ : أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ) وقال: (لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُتَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ) قال المفضل يا مولاي فهذا تنزيله الذي ذكره الله في كتابه و كيف ظهر الوحي في ثلاث وعشرين سنة؟ قال: نعم يا مفضل اعطاه الله القرآن في شهر رمضان و كان لا يبلغه الا في وقت استحراق الخطاب ولا يؤديه إلا في وقت امر و نهى فهبط جبرئيل عليه السلام بالوحي فبلغ ما يؤمر به و قوله لا تحرك به لسانك لتعجل به فقال المفضل: اشهد انكم من علم الله علمتم و بقدرته قدرتم و بحكمه نطقتم و بامره تعملون (همان، ص 1 و ج 92، ص 38).

3- هود، 1 برای این آیه تفسیر های گوناگونی ذکر شده است. در تفسیر نمونه می خوانیم در این که فرق میان «احکمت» و «فصلت» چیست مفسران بحث های فراوانی کرده اند و احتمالات زیادی داده اند؛ اما آنچه نزدیک تر از همه به مفهوم آیه فوق به نظر می رسد این است که در جمله ی اول این واقعیت بیان شده است که قرآن مجموعه ی واحد به هم پیوسته ای است که همچون یک بنای محکم و استوار برجاست و نشان می دهد که از سوی خداوند واحد یکتا نازل شده و به همین دلیل هیچ گونه تضاد و اختلاف در میان آیاتش دیده نمی شود اما جمله دوم به این حقیقت اشاره دارد که این کتاب در عین وحدت آن چنان شاخه ها و شعب فراوان دارد که تمام نیاز های روحی و جسمی انسان را زیر پوشش خود قرار می دهد، بنابراین در عین وحدت کثیر است و در عین کثرت واحد. «تفسیر نمونه. محمد ناصر مکارم شیرازی، ج 9، ص 9 همچنین ر. ک: نشریه ی علوم و معارف قرآنی، شماره های 6 و 7 سال 1377، ص 51-53 کاوشی نو در چگونگی نزول قرآن»، علی اصغر ناصحیان.

کتابی است که آیاتش استحکام یافته، سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه نازل گردیده است؛ نیز می فرماید: (وَ لَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْتَهُ عَلَىٰ عِلْمٍ) ؛ (1) ما کتابی برای آن ها آوردیم که اسرار و رموز آن را با آگاهی شرح دادیم. در نتیجه قرآن با وجود باطنی خود که دارای حقیقتی واحد است بسیط است و از هر گونه تفصیل و تجزیه اعم از جزء، فصل، آیه سوره و... دور و مبراست یک جا در شب قدر بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده؛ سپس به تدریج با لباس الفاظ وجود ظاهری و تفصیلی خود در طول مدت رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده است. (2)

نقد فرمایش علامه: استاد معرفت رحمه الله در این باره می نویسد:

این گونه تأویلات از یک نوع لطافت و ظرافت برخوردار است که در صورت وجود مقتضی و داشتن سند اثباتی می تواند کاملاً مناسب باشد. از طرف دیگر، ظاهر آیات قرآن به همین قرآنی که در دست مردم است، اشاره دارد و از قرآنی دیگر و حقیقتی دیگر که از چشم همگان پنهان باشد، سخن نمی گوید خداوند برای ابراز عظمت این ماه [رمضان] و این شب الیلة القدر مسئله ی نزول قرآن را در آن مطرح می سازد و باید این مطلب قابل فهم و درک شنوندگان باشد و از قرآنی سخن بگوید که مورد شناسایی مردم [مورد خطاب] بوده

ص: 85

1- اعراف، 52.

2- المیزان فی تفسیر القرآن سید محمد حسین طباطبایی تفسیر آیه 185 سوره بقره.

باشد؛ به علاوه خبر دادن از نزول قرآن قرآن باطنی از جایگاه بلند تر به جایگاه پایین تر که هر دو از دسترس مردم و حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دور است چه فایده ای می تواند داشته باشد تا با این ابهت و عظمت از آن یاد کند ...» (1)

البته این که نزول قرآن به بیت المعمور یا قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای آن حضرت و یا مردم به واسطه یا بدون واسطه بدون فایده باشد، به حکم آیه «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (2) مخدوش است، هر چند به فایده آن پی برده نشود.

مشکل دیگر در پذیرش این نظریه این است که حقیقت قرآن که بسیط و واحد است و جزء و فصل ندارد آیا عین قرآن است یا اجمالی از آن؟ اگر گفته شود عین قرآن است؛ یعنی قرآن دو چهره است؛ چهره ای بسیط که حقیقت آن است و چهره ای تفصیل یافته و ظاهری که قرآن تنزیلی است و این خود دلیلی روشن و قاطع می طلبد و اگر حقیقت آن اجمالی باشد یعنی به نوعی منعکس کننده ی اجزا و تفصیل ها باشد در نامیدن آن به «قرآن» (خواندنی) و «کتاب» جای تأمل است، به ویژه که اشتقاق و معانی این دو چنین استعمالی را بر نمی تابد، مگر به قرینه و استعمال مجازی که در مقام قرینه ای بر آن موجود نیست.

نکته ی دیگر این که شب قدر با توجه به معنای قدر و تقدیر شب

ص: 86

1- علوم قرآنی ص 73 برای آگاهی بیشتر ر.ک: نشریه علوم و معارف قرآنی، شماره های 6 و 7، سال 1377، ص 47 - 62 کاوشی نو در چگونگی نزول قرآن».

2- اسراء، 85.

تفصیل و تفکیک حقایق است، نه بساطت و احکام و وحدت و این دو با کلام علامه جمع نمی شود.

استاد جوادی آملی پس از طرح مسئله می فرماید:

این تحقیق ایشان اگر چه با بعضی از شواهد قرآنی و روایی قابل تطبیق است لیکن باید عنایت نمود که نزول قرآن کریم در شب قدر نمی تواند به صورت بسیط محض باشد؛ زیرا به

فرموده ی خود، قرآن شب قدر شبی است که هر امر حکیم و یک پارچه ای تفریق و تفصیل می یابد (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) (1)؛ (2) سپس در مقام رفع تعارض می فرماید: «... گرچه قرآن نازل شده در شب قدر امری بسیط و یک پارچه است، ولی در عین بساطت و اجمالی که دارد، واجد نوعی تفصیل نیز هست که هماهنگ با تقدیری بودن شب قدر است.» (3)

ایشان «اجمال در عین کشف تفصیلی» را چنین توضیح می دهد:

«... اجمال در این بحث در مقابل ترکیب و تفصیل و به معنای بساطت است نه به معنای خلاصه گیری و ابهام، یا علم اجمالی علم اصول که همراه با جهل است؛ برای مثال می توان از ملکه اجتهادی و علمی فقیه یا حکیم نام برد. «ملکه ی اجتهاد» امری بسیط و مجمل و بی ترکیب و تفصیل است ولی مسائل تفصیلی، فقه همگی از آن استخراج و استنباط می شود و آن

ص: 87

1- دخان، 4.

2- قرآن در قرآن عبدالله جوادی آملی ص 73.

3- همان ص 75.

امر مجمل که در قلب فقیه و حکیم وجود دارد، در عین حال که مجمل و بسیط است، شامل و واجد احکام تفصیلی فقه است حکیم نیز در مراحل «عقل مستفاد» (1) ملکه ی مجملی دارد که در عین اجمالش، همه مسائل جهان بینی فلسفی را دربر دارد.

در شب، قدر همه معارف قرآن به طور مجمل و بسیط، نظیر ملکه ی اجتهادی در فقه و نظیر اقتدار حکیم بر جهان در جهان بینی، فلسفی نازل گردید.» (2)

ملاحظه: گفتنی است پذیرفتن این پاسخ باید با توجه به سه مسئله باشد که فعلاً پرداختن به آن ها از مجال این نوشتار خارج است. سه مسئله یاد شده عبارت اند از: الف - «اجمال در عین کشف تفصیلی» که در مطرح است؛ ب - تطبیق قول علامه بر چنین اجمالی و یا فرض مستقل آن؛ ج - تطبیق حقیقت قرآن بر این، قول با توجه به ناشناخته و نیافتنی بودن آن و بررسی تأویل های انجام شده.

نزول تدریجی

گروهی از قرآن پژوهان و محققان بر این باورند که بر خلاف قول مشهور قرآن تنها یک بار نازل شده و نزول آن تدریجی بوده است و برای اثبات دیدگاه خود، به جوهری تمسک کرده اند که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

الف - آیه ی (شَهْرٌ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ...) و آیات مشابه از

ص: 88

1- فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، سید جعفر سجادی، ص 340.

2- همان ص 76 و نیز ر.ک همان مدخل «بسیط».

گذشته حکایت می کنند و شامل خود نمی شود؛ پس از چیز دیگری جز خود خبری می دهند و آن شروع نزول تدریجی است. توضیح این که این آیات خود جزو قرآن اند و اگر از نزول تمام قرآن در شب قدر خبر می دادند از خود نیز خبر داده اند؛ پس لازمه ی آن این است که این آیات نیز در شب قدر نازل شده باشند و بایستی بدین صورت گفته می شد:

«الذی ینزل» یا «انا نزله» تا حکایت از زمان حال باشد. (1)

نقد و بررسی: در این استدلال خدشه ای نیست، مگر آن که نزول دفعی قرآن را نزول حقیقت آن بدون لفظ بدانیم؛ چنان که مرحوم فیض و علامه گفته اند؛ زیرا بر اساس این، فرض این استدلال به طرفداران نظریه ی نزول تدریجی اختصاص نمی یابد و با نظریه دو نزولی نیز سازگار است.

ب - (وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً)؛ (2) و کافران گفتند: چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی شود؟! این به خاطر آن است که قلب تو را و [از این رو] آن را به تدریج بر تو خواندیم. از تصریح به اعتراض کافران استفاده می شود که قرآن نزول دفعی نداشته است و اگر جز این باشد، شایسته تر بود اولاً: به نزول دفعی اشاره شده و بیان گردد که مثلاً، دو نزولی بودن قرآن به جهت عظمت و برتری قرآن بر کتب آسمانی گذشته است و یا غیر آن و ثانیاً: اگر چنین تصریحی مصلحت نبوده، حداقل به اعتراض کفار اشاره ای نشود و

ص: 89

1- علوم قرآنی. ص 68.

2- فرقان، 32.

صرفاً حکمت نزول تدریجی بیان گردد.

نقد و بررسی: این استدلال را چنین پاسخ گفته اند:

«اولاً: با توجه به این نکته که نزول تدریجی قرآن امری مسلم است، آیه مورد استناد در مقام بیان فایده نزول تدریجی بوده و نسبت به نزول دفعی ساکت است و اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند، مگر این که بین وجود یک چیز و عدم دیگری ملازمه باشد، لیکن ملازم های بین وجود نزول تدریجی و عدم نزول دفعی نیست. ثانیاً: بر فرض این که بپذیریم از آیه ی یاد شده، عدم نزول دفعی قرآن استفاده می شود، مقصود از آن عدم نزول یک باره ی قرآن بر پیامبر، در قالب الفاظ است، نه عدم نزول دفعی آن به بیت المعمور یا عدم نزول حقیقت آن بر قلب، پیامبر بدون الفاظ؛ زیرا اعتراض کافران این بود که چرا تمام قرآن در قالب الفاظ یک باره بر پیامبر نازل نمی شود؟ روشن است که پذیرفتن عدم نزول دفعی قرآن به این معنا، منافاتی با پذیرفتن قول مشهور در نزول دفعی آن به بیت المعمور ندارد.» (1)

اضافه می کنیم که حکایت سخن کافران و سکوت در خصوص نزول دفعی خود می تواند قرینه ای بر وجود آن باشد، در غیر این صورت حکایت گفته ی آنان لغو خواهد بود؛ در واقع خدای متعال به اسلوب حکیم آن ها را از پرسش خویش به مطلبی مهم توجه می دهد و آن فلسفه

ص: 90

نزول تدریجی است به ویژه که احتمالاً ذهنیات آن‌ها نسبت به نزول دفعی کتب آسمانی پیشین آنان را به طرح چنین پرسشی واداشته است. فراتر از آن این نکته‌ی روانی و منطقی است که اساساً پاسخ دادن به آن‌ها که در مقام جدل و انکار بودند صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که نزول دفعی قرآن در دسترس مردم نبوده و کسی را برای کشف حقیقت بدان راه نیست؛ بنابراین پایان کار به انکار و استهزا می‌انجامد و بر خورد منطقی و روان‌شناسانه‌ی قرآن راه را بر چنین پیشامدی بسته است.

البته یک نکته مهم وجود دارد که ممکن است موازنه را بر هم زند و آن کذلک است. در «کذلک» تأیید سخن کافران خوابیده است و بر این فرض می‌توان عدم وجود نزول دفعی را نتیجه گرفت مگر آن که کسی به دلیل شم‌زبانی و ادبی، «کذلک» را از چنین تأییدی خالی کند و آن را اشاره صرف به نزول تدریجی بداند. قضاوت در این باره را بر عهده‌ی خوانندگان می‌گذاریم.

ج - معاصران نزول از واژه‌ی «قرآن» قرآن کامل را نمی‌فهمیدند؛ زیرا تا آن زمان تنها بخشی از قرآن نازل شده بود؛ بنابراین، خدای متعال نیز مطابق فهم مردم، قرآن را در بخش‌هایی از آن استعمال کرده است. این استدلال را می‌توان بدین صورت تکمیل کرد که اگر برداشت مخاطبان، قرآن نزول همه‌ی قرآن بود دیگر طرح این پرسش که چرا قرآن یک باره نازل نشده جایی نداشت. (1)

ص: 91

1- یادآور می‌شویم که فرقان در فهرست ترتیب نزولی در ردیف 42 قرار دارد ولی سوره‌ی 1، قدر بیست و پنجمین سوره است.

تقد و بررسی: از این استدلال چنین پاسخ داده اند:

«اگر چه واژه ی قرآن در شماری از آیات به بخشی از کتاب گفته شده است لیکن این مطلب که خدای متعال این واژه را همیشه به معنای بخشی از کتاب به کار برده باشد و معاصران

نزول قرآن نیز همین معنا را از قرآن بفهمند، نادرست به نظر می رسد؛ زیرا شماری از آیات حاکی از آن است که معاصران نزول و هم خود، قرآن این واژه را به معنای قرآن کامل به کار برده اند: (وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً) (1)، (وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ)؛ (2) و گفتند: چرا قرآن بر مردی بزرگ از این دو شهر مکه و طائف نازل نشده است؛ چنان که دیده می شود، واژه ی قرآن را در آیه ی اول، نمی توان به معنای چند آیه ی یا یک سوره گرفت؛ زیرا اعتراض کافران این بود که چرا (تمام قرآن) یک باره بر پیامبر نازل نشده است؟ بنابراین، قرآن در آیه مزبور به معنای قرآن کامل به کار رفته است. در آیه دوم نیز مقصود از (قرآن) چند آیه یا سوره نیست؛ زیرا پرسش مشرکان این است که چرا قرآن کتاب آسمانی اسلام - بر یکی از بزرگان مکه یا طائف نازل نشده است؟

از دو آیه یاد شده روشن شد که معاصران نزول واژه ی قرآن را به معنای قرآن کامل به کار برده اند؛ اما مواردی که واژه ی

ص: 92

1- فرقان 32.

2- زخرف 31.

(قرآن) در کلام خودِ خدای سبحان به معنای قرآن کامل به کار رفته است بسیار است که برای نمونه، به ذکر چند آیه بسنده می‌کنیم: (وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ) (1) و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا به دروغ ساخته شده باشد؛ (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) (2)، این قرآن به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می‌کند. (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)؛ (3) ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید؛ چنان که دیده می‌شود، در آیات مزبور، نظر به تمام کتاب است نه بخشی از آن و در آیه ی (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ...) و آیات مانند آن اگر واژه ی قرآن را به معنای قرآن کامل ندانیم احتمال می‌رود که واژه ی قرآن به معنای کل قرآن باشد و با وجود این احتمال جمله ی (أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) لزوماً به معنای آغاز نزول نخواهد بود. (4)

نقد پاسخ: «قرآن» در آیات مزبور به اعتبار تکمیل شدن آن در زمان های آینده است و این برداشت بر اساس روندی بوده که در سال های قبل رخ داده است ولی آیاتی چون: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) و مانند، آن از جهت زمان مقید و محدود است؛ بنابراین استدلال ناتمام است و

ص: 93

1- یونس، 37.

2- اسراء، 9.

3- یوسف، 2.

4- علوم قرآنی، ص 78 - 79.

قیاس را می توان مع الفارق دانست از همین نکته می توان استدلال دیگر قائلان به تک نزولی را نیز ناتمام دانست؛ زیرا تدریج در نزول با محدودیت قید زمان در آیات مورد استدلال تناسبی ندارد.

گذشته از مطالبی که تا کنون در نقد دلایل نظریه ی نزول تدریجی بیان شد، این نظریه با چالش های دیگری نیز رو به رو است که عبارت اند از:

الف - روایات متعددی که قرآن را دارای دو نزول معرفی می کند؛

ب - تعارض بین آیاتی که نزول قرآن را شب قدر می دانند با نزول آیاتی در روز مبعث (27 رجب).

چالش اول را با تمسک به گفتار شیخ مفید، چنین پاسخ گفته اند:

«منشأ آنچه شیخ ابو جعفر صدوق برگزیده [نظریه دو نزولی بودن قرآن] خبر واحدی است که نه موجب علم می شود [تا آن را باور کرد] و نه موجب عمل می گردد [تا آن را تعبداً پذیرفت].» (1)

نقد و بررسی به خبر واحد اگر متعدد و محفوف به قرائن باشد (2)، تا حدی که اعتبار آن را به اثبات رساند می توان تمسک کرد و این به معنای به علم

ص: 94

1- بحار الانوار، ج 18، ص 251؛ علوم قرآنی ص 68 به نقل از تصحیح الاعتقاد شیخ ص 57 و 58، چاپ دوم تبریز، 1371 نیز ر.ک پیام جاویدان سال اول، شماره ی دوم، ص 31 پژوهشی درباره چگونگی نزول قرآن یدالله دوزدو زانی ترجمه ی عبدالله امینی.

2- روایات بسیاری در منابع شیعی و سنی نقل شده است که در مجموع و با توجه به قرائن صحت و از جمله هم خوانی دو نزول با آیات قرآن می توان به کلیات آن ها اعتماد کرد. این روایات را می توان از طریق کلید واژه های «البيت المعمور»، «البيت العزة» و برخی دیگر جستجو کرد. آقای ناصحیان برخی از این روایات را در مقاله ی خویش مطرح کرده اند. ر.ک: نشریه ی علوم و معارف قرآنی ص 64 - 68 و 70 کاوشی نو در چگونگی نزول قرآن».

و یقین رسیدن نیست و چنین مسئله ای نیاز مبرم به یقین و علم ندارد و آنچه قرآن پژوهان را به بحث در این باره واداشته، فهم بهتر آیات قرآن و دست یافتن به درست ترین و نزدیک ترین پاسخ است.

در گذر از چالش دوم و حل معمای مزبور برخی طرفداران نظریه ی تک نزولی روز مبعث را در ماه مبارک رمضان و مصادف با شب قدر دانسته اند و یا نزول آیات قرآن را در روز مبعث انکار کرده بر این باورند که وحی های روز مبعث غیر از قرآن بوده است.

این دو پاسخ را با توجه به پیش فرض هایی که در ابتدای بحث گذشت و با توجه به متون تاریخی و روایی و منابع شیعی و اتفاق علمای شیعه نمی توان پذیرفت.

برخی دیگر برای دفع این اشکال به فترت وحی تمسک کرده اند.

فترت و حیات

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در سه سال ابتدای رسالت، مخفیانه و پنهانی به اسلام دعوت می کرد تا آیه ی (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِعِينَ) (1) نازل شد و دستور آشکارا دعوت کردن را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ابلاغ کرد طرفداران نظریه «فترت وحی» بر این باورند که چون دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدت سه سال مخفیانه بوده است قرآن که کتاب هدایت عموم مردم است در این مدت نازل نشده و پس از گذشت سه سال و علنی شدن رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صورت تدریجی نازل شده

ص: 95

است و آیات نازل شده در ابتدای رسالت در حکم بشارت و یا غیر آن بوده و نه به عنوان این که کتابی باشد برای هدایت مردم.

نقد و بررسی: این نظریه نیز خالی از اشکال نیست؛ چرا که از مخفیانه بودن رسالت در سه سال اول نمی توان قطع وحی را در آن مدت نتیجه گرفت و هیچ گونه ملازمه ای بین آن دو دیده نمی شود و در نزول شماری از آیات و سور بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و انتقال آن ها به مردم، پس از علنی شدن رسالت نیز هیچ استبعادی به چشم نمی خورد؛ افزون بر این که خدا حکمت نزول تدریجی را تثبیت و محکم شدن قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر می کند (1) و چه دلیلی وجود دارد که آن حضرت در آن مدت به پشتیبانی و استحکام قلب نیازی نداشته است هر چند تحمل سختی در دوران اختفای رسالت برای آن حضرت سهل تر به نظر می رسد.

اشکال دیگر این نظریه، روایاتی است که مدت نزول قرآن را 23 سال بیان کرده اند.

ج - برخی بر این باورند که در شب قدر هر سال آن اندازه که نیاز سال بود، یک جا بر پیامبر نازل می شد؛ سپس همان آیات به تدریج در طول سال بر حسب مناسب ها و پیش آمد ها نازل می گردید. بر این اساس، مقصود از شهر رمضان که قرآن در آن نازل شده است، و نیز «لیلة القدر»، یک رمضان و یک لیلة القدر نیست بلکه همه ماه های رمضان و شب های قدر همه سال ها منظور است؛ یعنی نوع مقصود است نه

ص: 96

شخص این نظر را به ابن جریح (م 150 ق) نسبت داده اند و برخی نیز با او همراه اند. (1)

د- برخی دیگر بر این باورند که حکم روزه در ماه رمضان نازل شده است؛ یعنی مقصود از «انزل فيه القرآن» انزل فی شأنه یا فی فضله القرآن است. سفیان بن عیینه (م 198 ق) می گوید: «معنی الآیه: انزل فی فضله القرآن» و ضحاک بن مزاحم (م 106 ق) می گوید: «انزل صومه فی القرآن» گروهی نیز آن را پذیرفته اند. این احتمال با ظاهر آیات قرآن به ویژه آیات سوره ی دخان و قدر سازگار نیست. (2)

ه- به باور، گروهی بیشتر آیات قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شده است که برخی مانند سید بن قطب در فی ضلال القرآن (3) آن را به صورت احتمال آورده اند ولی هیچ نشانه ای برای اثبات این نظر در دست نیست.

با وجود عدم اطمینان به احادیث شیوه های تعامل با شأن نزول و اسباب نزول چگونه است؟

«سبب نزول» در اصطلاح مفسران و دانشمندان علوم قرآنی رویداد یا پرسشی است که به اقتضای آن قسمتی آیه یا آیات و یا سوره ای از قرآن کریم هم زمان یا در پی آن نازل شده باشد؛ البته این رویدادها و پرسشها سبب تام نزول آیات نیستند ولی به لحاظ آن که زمینه نزول آیات را فراهم

ص: 97

1- ر.ک: علوم قرآنی ص 69؛ الاتقان فی علوم القرآن، نوع شانزدهم.

2- ر.ک: علوم قرآنی ص 7069؛ الدر المنثور جلال الدین سیوطی، ج 1، ص 190.

3- ج 1، ص 171.

می آورند آن ها را اسباب نزول نامیده اند؛ زیرا در صحت معنای اصطلاحی کم ترین مناسبت با معنای لغوی کافی است. (1)

بر خلاف سبب نزول اصطلاح «شأن نزول» پیشینه ی درازی ندارد و گویا تولد یافته ی دوران معاصر است و صاحب نظران و قرآن پژوهان بدون توضیح و تعریفی خاص آن را به کار برده و بسیاری آن را با سبب نزول مترادف گرفته اند حتی عنوان یکی از کتاب های فارسی که اسباب نزول در آن گردآوری شده «نمونه ی بینات در شأن نزول آیات» است که نشان می دهد این دو اصطلاح از دیدگاه مؤلف آن تفاوتی ندارند. با این، وصف، یکی از صاحب نظران قرآن پژوه بین آن دو فرق قائل شده است

«بیشتر مفسران فرقی میان این دو قائل نشده اند و هر مناسبتی را که ایجاب کرده است آیه یا آیه هایی نازل شود، گاه سبب نزول و گاه شأن نزول گفته اند در صورتی که میان این دو

عبارت فرق است؛ از این جهت که شأن نزول اعم از نزول است. هر گاه به مناسبت جریانی درباره ی شخص و یا حادثه ای خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره ی فرض احکام، آیه ی یا آیاتی نازل شود، همه ی این موارد را شأن نزول آن آیات می گویند؛ مثلاً می گویند فلان آیه در باره ی عصمت انبیا یا عصمت ملائکه یا حضرت ابراهیم یا نوح یا آدم نازل شده است که تمامی این ها را شأن نزول آیه می گویند؛ اما سبب نزول حادثه یا پیش آمدی است که متعاقب

ص: 98

آن آیه یا آیاتی نازل شده باشد و به عبارت دیگر، آن پیش آمد باعث و موجب نزول گردیده باشد؛ لذا سبب، اخص است و شأن اعم.» (1)

در روش شناسی تفسیر قرآن رابطه ی بین سبب و شأن از نظر مفهومی متباین و از نظر مصداقی، عموم و خصوص من وجه دانسته شده است و در تعریف «شأن» آمده است شأن نزول واقعه هایی است که قسمتی (آیه یا آیات یا سوره ای) از قرآن کریم در باره ی آن نازل شده است.» (2)

مثال مورد اتفاق بین شأن و سبب بر اساس این تعریف، جریان «لیلة المبيت» و فداکاری امیر المومنین علیه السلام است که در آیه 207 سوره ی بقره گزارش شده است: (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...).

و موردی که سبب نیست، ولی شأن هست، داستان ابرهه می باشد که در سوره ی فیل بیان شده است. تا این جا با تعریف استاد معرفت مشترک است، ولی آنچه باعث جدایی این دو تعریف می شود مورد افتراق است.

در روش شناسی تفسیر قرآن درباره ی مصداق مورد افتراق آمده است:

(... و بعضی از امور تنها سبب نزول است و شأن نزول نیست؛ مانند انگشتر دادن حضرت علی علیه السلام به مسکین در حال رکوع که سبب نزول آیه ی کریمه ی (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

ص: 99

1- علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص 100.

2- ص 153.

است؛ (1) چون این آیه کریمه به دنبال آن انفاق و به اقتضای آن نازل شده است ولی شأن نزول آن نیست؛ زیرا آیه در باره ی تعیین ولی مؤمنان و ولایت آن حضرت است، نه در باره ی انفاق وی.» (2)

پرسش درباره ی تغییر شکل ماه از هلال تا قرص کامل شب بدر آیه ی 189 سوره ی بقره، نمونه ی دیگر است؛ زیرا این پرسش سبب نزول آیه به شمار می رود ولی خدای متعال در این آیه به روش «اسلوب حکم» به بیان مطلب دیگری می پردازد که شایسته ی پرسیدن است.

کاربرد های اسباب نزول

صاحب نظران برای اسباب نزول فوایدی را ذکر کرده اند؛ از جمله:

1. فهم بهتر مقصود آیه و بر طرف کردن ابهام های آن؛ برای مثال در آیه 55 سوره ی مائده می خوانیم: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)؛ ولی شما فقط خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

روایات فراوانی گویای آن است که این آیه پس از آن که حضرت علی علیه السلام در حال رکوع انگشتر خویش را به فقیر انفاق کرد نازل شده است و بسیاری از مفسران به آن تصریح کرده اند. (3)

ص: 100

1- مائده، 55.

2- ص 154.

3- ر.ک همان ص 149؛ البرهان فی تفسیر القرآن سید هاشم، بحرانی نور الثقلین جمعة العروسی الحریزی الدر المنثور جلال الدین سیوطی، مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی و بسیاری تفاسیر دیگر در ذیل آیه مورد بحث؛ نیز بنگرید: اسباب النزول علی بن محمد واحدی ص 113 باب النقول جلال الدین سیوطی، ص 147 - 148 نمونه بینات در شأن نزول آیات محمد باقر محقق، ص 295.

مورد و مصداق در این آیه بدون توجه به سبب نزول، مبهم است و تنها با توجه به سبب نزول است که مشخص می شود مورد آیه یک معنای حقیقی و خارجی است و آیه به ولایت امیر المومنین علیه السلام اشاره دارد؛ بنابراین، سبب نزول افزون بر رفع ابهام موضوع مفاد آیه را نیز روشن کرده است. (1)

2. روشن شدن موارد و مصداق آیه برای مثال، سبب نزول در سوره ی کوثر روشن ترین مصداق «کوثر» را مشخص می کند؛ چرا که نزول آیه به سبب اطلاق «ابتر» به ساحت قدسی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از سوی برخی دشمنان به جهت فرزند پسر نداشتن آن حضرت بوده است.

در برخی منابع (2) برای اسباب نزول فواید دیگری نیز بیان شده که از سوی برخی محققان مورد مناقشه قرار گرفته است. برخی از این فواید عبارت اند از: عدم خروج سبب نزول از حکم آیه در صورتی که حکم عام آیه مشمول تخصیص باشد؛ جلوگیری از توهم حصر؛ و حکمت تشریح حکم. (3)

ص: 101

-
- 1- برای آگاهی از مثال های دیگر در این خصوص ر.ک روش شناسی تفسیر قرآن، بابایی و دیگران، ص 149 - 150.
 - 2- اسباب النزول، سید محمد باقر، حجتی، ص 75 - 98؛ پژوهش های قرآنی شماره ی 71، ص 20، «آشنایی با دانش اسباب نزول».
 - 3- برای آگاهی بیشتر از موارد یاد شده و دیگر ویژگی های اسباب نزول ر.ک: روش شناسی تفسیر قرآن ص 147 - 148 علوم القرآن عند المفسرین جمعی از محققان، ج 3، ص 370، 384.

بر اساس فرقی که در پاسخ بیان شد همه ی آیات و سور قرآن شأن نزول، دارند ولی باید دانست که بسیاری از آیات و همچنین بسیاری از سوره های قرآن، سبب نزول ندارند؛ یعنی چنین نیست که رخداد خاصی و یا وقوع حادثه ای و یا طرح پرسشی و یا مانند این ها سبب نزول آیه شده باشد و یا آیه به مناسبت آن ها و هم زمان یا پس از آن ها نازل شده باشد.

آیه ها و سوره هایی را که سبب نزول ندارند اغلب می توان در دو دسته ی ذیل جای داد:

الف - آیه ها و سوره هایی که تاریخ زندگانی و حوادث و رویداد های مربوط به امت های گذشته در طی آن ها بیان شده است. البته باید یادآور شد که بخشی از قصص و تاریخ زندگانی امت های گذشته ممکن است دارای سبب خاصی در نزول باشد؛ مانند داستان ذوالقرنین و اصحاب کهف که در پی طرح پرسشی از سوی کفار قریش به راهنمایی دانشمندان یهود، نازل شد. (1)

ب - آیه ها و سوره هایی که شامل اخبار غیبی و ترسیم دور نمای عالم برزخ و بهشت و دوزخ و حالات روز قیامت و گزارش احوال بهشتیان و دوزخیان و مانند آن ها می باشد که سبب نزول خاصی را نمی توان برای آن ها جستجو کرد. (2)

نکته ی در خور توجه ی که شماری از دانشمندان بدان پرداخته اند

ص: 102

1- ر.ک: تفسیر نمونه ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ج 12، ص 352-353.

2- ر. ک اسباب النزول سید محمد باقر حجتی، ص 19-20.

شیوه‌ی تعامل با این گونه روایات است. استاد معرفت در این باره آورده است:

چون اسباب نزول از راه نقل روایت به دست می‌آید و متأسفانه وقایع و حوادث در گذشته ضبط نمی‌شد، در نتیجه غالب روایات منقول چندان قابل اعتماد نیستند و اسناد آن‌ها غالباً ضعیف است و یا روایات یاد شده متعارض و متهافت‌اند. واحدی در اسباب النزول می‌گوید:

«جایز نباشد در اسباب نزول آیات چیزی گفته شود، مگر آن که روایت صحیح و قابل اعتمادی در دست باشد و از کسانی روایت شده باشد که خود شاهد حوادث اتفاق افتاده‌ی آن زمان بوده باشند نه آن که از روی حدس و گفته‌های بی‌اساس، سخنی گفته باشند.» (1)

معروف‌ترین کسی که درباره‌ی اسباب نزول روایاتی گرد آورده واحدی نیشابوری (م 468) است. صد ها سال بعد، جلال‌الدین سیوطی (م 911) بر او خرده می‌گیرد که در فراهم کردن روایات ضعیف همت گماشته، صحیح و سقیم را به هم آمیخته و بیشتر روایات خود را از طریق کلبی از ابی صالح از ابن عباس آورده است که کلبی جداً واهی و ضعیف می‌باشد. (2)

با این وصف، سیوطی نیز که خود با تلاش حدود 250 حدیث مسند،

ص: 103

1- علوم قرآنی محمد هادی معرفت، ص 103.

2- ر.ک: لباب النقول فی اسباب النزول، در حاشیه جلالین جلال‌الدین سیوطی، ج 1 ص 11.

جمع آورده، از نقل روایات سقیم دور نمانده است؛ برای مثال، در باره ی آیه ی (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ وَ...) (1) آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی کنار پیکر حمزه ایستاد و او را بدان حالت زار یافت فرمود: «لأمثلن بسبعین منهم مکانک؛ با هفتاد نفر از آنان همان می کنم که با تو کردند بریدن گوش و بینی و پاره کردن شکم». آنگاه جبرئیل این آیات را نازل کرد و او را از این کار منع نمود؛ (2) این در حالی که سوره نحل از سوره های مکی است و سال ها پیش از جنگ احد که در مدینه در سال چهارم هجرت رخ داد نازل شده است؛ افزون بر این، از مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که تربیت شده ی اسلام است و همواره عدل و انصاف را در زندگی خود پیش گرفته کاملاً به دور است که چنین اندیشه ی ناعادلانه ای را بر خود راه دهد. (3)

گفتنی است در مکتب اهل بیت علیهم السلام روایات فراوانی در اسباب نزول وجود دارد که به گونه ی صحیح از طرق آنان به دست ما رسیده و تا کنون بیش از چهار هزار روایت در این زمینه جمع آوری شده است. (4)

شرایط پذیرش روایات اسباب نزول

بررسی تفصیلی شرایط و روش های شناخت روایات صحیح از روایات

ص: 104

1- نحل، 126-128.

2- همان، ج 1، ص 213 این سبب نزول در برخی تفاسیر شیعی نیز راه یافته است. (تفسیر عیاشی، تفسیر نمونه و برخی دیگر).

3- ر.ک: علوم قرآنی ص 99.

4- این روایات به وسیله ی جناب آقای برهان در ده جلد جمع آوری شده است. ر.ک: همان ص 103.

سقیم و غیر قابل قبول در این مختصر نمی‌گنجد و باید آن‌ها را در منابع مربوط به حدیث‌شناسی جستجو کرد که برخی از آن‌ها در ذیل معرفی می‌شود ولی در این باره باید به دو نکته توجه داشت که ویژه‌ی روایات اسباب نزول است:

الف - روایات اسباب نزول (سبب و شأن) باید ابهام آیات را به طور کامل برطرف سازند و خود ابهامی به وجود نیاورند و این چه بسا شاهد صحت به شمار آید و تا حدی ضعف سند را جبران کند.

ب - افزون بر شرایط پذیرش روایات و شرط پیشین روایت نباید با سیاق در تعارض باشد. گفتنی است در این خصوص اختلاف‌هایی مبنایی بین مفسران دیده می‌شود که باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.

با وجود کتابت قرآن توسط اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم چگونه می‌توان باور داشت که اسامی آیات و سور توقیفی است؟

این پرسشی است که برخی قرآن‌پژوهان نام‌دار بدان توجه کرده و پاسخ‌هایی نیز برای آن ارائه کرده‌اند زرکشی پس از طرح پرسش در پاسخ آورده است.... بدون تردید تازیان در موارد بسیاری، از اشیا و امور، موضوع نادر و یا شگفت‌انگیز و جالب آن‌ها را در نظر می‌گرفتند و آن را ملاک نام‌گذاری قرار می‌دادند و می‌دهند؛ از این رو مجموع خطبه و سخن، یا قصیده‌ی طولانی را به همان چیزی نام‌گذاری می‌نمایند که بیش از هر چیزی در آن سخن یا قصیده مشهور و جالب توجه است. سوره‌های قرآن نیز به همین شیوه نام‌گذاری شده است؛ برای مثال، سوره‌ی بقره از آن

جهت به این اسم نام گذاری شده که داستان جالب گاو بنی اسرائیل بیش از هر مسئله ای دیگر در این سوره توجه انسان را به خود جلب می کند. سوره ی نساء نیز از آن جهت به این نام موسوم گشته که شمار قابل توجهی از احکام زنان در آن آمده است و چون در سوره ی انعام احوال مربوط به چهار پایان با تفصیل بیشتری ذکر شده، بدین اسم نام گذاری شده است؛ البته لفظ «انعام» در غیر این سوره نیز آمده است ولی با چنان تفصیلی که خداوند در این سوره در باره ی چهار پایان سخن گفته در دیگر سوره ها سخن نگفته است؛ چنان که از آیه ی (و من الانعام حَمُولَةً وَفَرْشًا ...) تا آیه (اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ ...) (1) در این باره است. . . همچنین در سوره ی مائده از «مائده» نامی به میان آمده که در غیر آن سوره دیده نمی شود.

اینک این پرسش مطرح می شود که در سوره ی هود از نوح، صالح ابراهیم لوط، شعیب و موسی یاد شده است ولی با این حال به سوره ی هود نام بردار شده با این که مثلاً داستان نوح با تفصیل بیشتری آمده است. برخی به این پرسش بدین صورت پاسخ داده اند که داستان های این انبیا در سوره های اعراف هود و شعراء مفصل تر از دیگر سوره ها تکرار شده است ولی در هیچ یک از این سوره ها نام، هود، آن چنان که در سوره ی هود تکرار شده دیده نمی شود؛ زیرا در سوره هود نام وی در چهار موضع آمده است و تکرار نام و یا مطلبی در هر سوره، از مهم ترین دلایل

ص: 106

و عوامل نام گذاری است.

اگر کسی این پرسش را مطرح کند که نام نوح در سوره ی هود در شش مورد تکرار شده است پس چرا به نام او نام گذاری نشده است؟
گوییم:

برای نوح و داستان او با قومش سوره ی مستقلی اختصاص یافته و جز داستان نوح، مطلب و داستان دیگری در آن نیامده است، پس شایسته است همان سوره به نام نوح اختصاص یابد نه سوره ای که داستان نوح و داستان های انبیای دیگر نیز در آن ها بازگو شده است.

مشکل دیگری که در این مورد جلب نظر می کند، این است که بسیاری از سوره های قرآن که در آن ها داستان انبیا و یا نام دیگری آمده به نام خود آن ها نام بردار شده است؛ مانند سوره ی نوح سوره ی هود، سوره ی ابراهیم، سوره ی یونس، سوره ی آل عمران، سوره ی یوسف ، سوره ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم ، سوره ی مریم، سوره لقمان و سوره ی مؤمن؛ همچنین سوره هایی که داستان اقوام مختلف در آن ها آمده، به نام خود آن ها موسوم گردیده است؛ مانند سوره ی بنی اسرائیل، سوره ی اصحاب کهف، سوره ی سبأ، سوره ی جن، سوره ی منافقین، سوره مطففین و... ولی با این وصف، هیچ سوره ای در قرآن به نام حضرت موسی علیه السلام وجود ندارد، با این که نام ایشان به صورت چشم گیری در قرآن آمده است؟

این مطلب را درباره ی حضرت آدم علیه السلام نیز می توان مطرح کرد. داستان حضرت اسماعیل علیه السلام و دستور ذبح او نیز که از وقایع نادر و جالب بوده و در سوره ی صافات روایت شده برای نام گذاری انتخاب نشده است، و جز این ها؛ بنابراین باید در مورد وجه نام گذاری سوره ها به این نتیجه

برسیم که این نام گذاری ها توقیفی بوده و به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام می گرفته است؛ افزون بر این برخی مناسبت های موجود در این سوره ها نیز چنین نام هایی را اقتضا می کرد. (1)

سخن زرکشی که با تلخیص و تصرفی اندک نقل شد به نظر تا حدودی موجه و پذیرفتنی است. این که دست کم برخی موارد را می توان به گونه ای منطقی پاسخ گفت و اساس آن به شیوه نزول و چینش آیات باز می گردد که در جای خود بیان شده است و خلاصه آن از این قرار است که آیات یک سوره به ترتیب نزول پشت سر هم چیده می شدند تا این که سوره جدیدی با بسمله آغاز می گردید و همگان می فهمیدند که سوره تمام شده و سوره ی جدیدی آغاز گردیده است. این شیوه ی معمولی چینش آیات بود، مگر در مواردی که پیامبر آیه یا آیاتی را در جایی دیگر قرار می داد و پرونده ی بسته شده سوره ای دیگر را می گشود و به آن می افزود و ... برای نمونه، در سوره صفات سخن با صفات آغاز گردیده و داستان رؤیای حضرت ابراهیم علیه السلام و ذبح اسماعیل علیه السلام در آیات 102 به بعد آمده است و طبیعی است که زمان نزول آن متأخر بوده و سوره با نام «الصفات» تا آن زمان شهرت زیادی یافته است؛ بر این اساس، انتخاب نام صفات برای این سوره کاملاً پذیرفتنی است؛ بنابراین، از این گونه استدلال ها نمی توان توقیفی بودن همه ی نام ها را نتیجه گرفت.

این مسئله (توقیفی بودن) در مورد همه ی آیات نام گذاری شده بعد و

ص: 108

1- الاتقان في علوم القرآن جلال الدین سیوطی، ج 1، ص 90 - 95؛ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم سید محمد باقر حجتی، ص 95 - 99.

غرابت بیشتری دارد؛ چه این که از بسیاری نام‌ها که امروزه شهرت یافته‌اند در منابع دست اول خبری نیست.

در هر صورت، به نظر می‌رسد سوره‌ها و برخی آیات نامه‌ای از سوی شارع داشته‌اند و گه‌گاه این نام‌ها در آیات و روایات نیز انعکاس یافته‌اند؛ مانند «سبع المثانی» و «آیه الكرسي» و جز این‌ها با گذر زمان اقتضا‌های جدیدی برای نام‌گذاری نیز پیش آمده و مردم و یا گروه‌های خاصی از آن‌ها به تولید‌های جدیدی در نام‌گذاری روی آورده‌اند که گاه شامل سوره‌ها و آیه‌هایی که پیشتر نام‌هایی داشته‌اند نیز می‌شده است، ولی گویا روند نام‌گذاری‌های جدید بسیار کند بوده است و امروزه جز شمار اندکی از آیات که گاه با نام‌های جدید الولاده‌ی مطرح می‌شوند، در مورد سوره‌ها نام‌گذاری جدیدی رخ نمی‌دهد و متوقف شده است، و برخی علاقمندان نام‌های موجود را توقیفی و یا در حد توقیفی و محصور بدانند و البته این کار پسندیده‌ای نیز هست.

و السلام

ص: 109

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه
3. آشنایی با سوره های قرآن جعفر شیخ الاسلامی ، انتشارات پیام ، آزادی چاپ اول، 1337 ش.
4. آموزش علوم قرآن (ترجمة التمهيد في علوم القرآن)، محمد هادی معرفت ترجمه ابو محمد وکیلی سازمان تبلیغات اسلامی.
5. آموزش فلسفه محمد تقی مصباح یزدی شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی چاپ ، دوم تهران 1379 ش.
6. اسباب النزول سید محمد باقر حجتی دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ ششم ، تهران، 1377 ش.
7. اسباب النزول، علی بن احمد، واحدی مکتبة النبی، قاهره.
8. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی دار الکتب الاسلامیه ، تهران.
9. الانتقان في علوم القرآن جلال الدین سیوطی، چاپ سوم قاهره.

10 . _____ ، جلال الدين عبد الرحمن السيوطي ترجمه سيد مهدي حائري قزويني ، امير كبير ، چاپ دوم تهران 1376 ش.

11 . الآله يات على هدى الكتاب و السنة و العقل (محاضرات الاستاذ الشيخ جعفر السبحاني) حسن محمد ملكي ، العالمى المركز العالمى للدراسات الاسلاميه ، طبع الرابعة ، 1413 ق.

12 . البرهان فى تفسير القرآن السيد هاشم ، بحراني مؤسسه دار التفسير اسماعيليان ، قم ، 1417 ق.

13 . البرهان فى تفسير القرآن سيد هاشم ، بحراني ، دارآله ادى ، بيروت 1412 ق.

14 . البيان في تفسير القرآن آيت الله العظمى سيد ابو القاسم خويى دار الزهراء ، طبع ، الخامسة ، بيروت ، 1408 ق - 1987 م.

15 . التحقيق في كلمات القرآن الكريم ، حسن المصطفى ، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامى .

16 . التمهيد فى علوم القرآن محمد هادى معرفت ، چاپ اول ، مؤسسة النشر اسلامى .

17 . الخصال الشيخ الصدوق محمد بن على مكتبة الصدوق ، تهران 1389 .

18 . الدر المنثور في التفسير بالمأثور ، جلال الدين السيوطى ، چاپ ، حلبى مصر .

19 . الغدير فى الكتاب و السنة و الادب ، عبد الحسين احمد الاميني

النجفی مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، طبع الأولى، قم، 1421 ق.

20. المستدرک علی الصحیحین الحاکم النیشابوری، مکتب المطبوعات الاسلامیة حلب.

21. المسند احمد بن حنبل، المکتبة الاسلامیة و دار صادر، بیروت.

22. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام جواد علی، دار العلم للملایین طبع الثانیة، بیروت، 1976 م.

23. المیزان فی تفسیر القرآن سید محمد حسین طباطبائی، منشورات جماعۃ المدرسین فی الحوزة العلمیة.

24. الوحي المحمدی، محمد رشید، رضا چاپ سوم قاهره.

25. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی مؤسسہ الوفاء، بیروت، 1404 ق.

26. پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار.

27. پرسش ها و پاسخ های برگزیده گروه محققان زیر نظر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها انتشارات پارسایان چاپ، اول قم 1382 ش.

28. پژوهش های قرآنی (ویژه مبانی فهم قرآن) سال ششم شماره 22-21، 1379 ش.

29. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم سید محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ، اسلامی چاپ دوازدهم تهران 1377 ش.

30. پژوهشی در علوم قرآن، حبیب الله، احمدی، ناشر مؤلف چاپ اول قم، 1376 ش.

31. پیام، قرآن آیه الله مکارم شیرازی و همکاران، انتشارات مدرسه

الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، چاپ پنجم، قم.

32 . تاریخ، قرآن محمود، رامیار امیر کبیر چاپ دوم، تهران 1362 ش.

33 . تاریخ و علوم قرآن سید ابو الفضل میر محمدی زرنندی، دفتر انتشارات اسلامی چاپ یازدهم، قم، 1377 ش.

34 . تاریخ یعقوبی ابن واضح یعقوبی مکتبه حیدریه، نجف، 1384 ق.

35 . تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، محمد باقر سعیدی، روشن مؤسسه فرهنگی، اندیشه چاپ اول 1375 ش.

36 . تفسیر العیاشی محمد بن مسعود، العیاشی، المطبعة العلمية طهران، 1380 ق.

37 . تفسیر موضوعی قرآن کریم (ج 1 قرآن در قرآن)، عبدالله جوادی، آملی مرکز نشر اسراء، چاپ اول، قم، 1378 ش.

38 . تفسیر نمونه ناصر مکارم شیرازی و همکاران دار الکتب الاسلامیه تهران.

39 . درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن جعفر نکونام، نشر هستی نما، چاپ اول، قم، 1380 ش.

40 . درس هایی از علوم قرآن، حبیب الله طاهری شرکت چاپ و انتشارات، اسوه چاپ اول، تهران 1377 ش.

41 . روض الجنان و روح الجنان ابو الفتوح رازی، مکتبه الاسلامیه تهران 1334-1335 ش.

42 . زبان شناسی عربی (علم و اللغة العربیة) محمود فهمی حجازی، ترجمه سید حسین سیدی، انتشارات قدس رضوی و انتشارات

سمت

ص: 114

- 43 . شبهات وردود حول القرآن الكريم، محمد هادی معرفت، مؤسسة التمهيد، طبع الثانيه، قم، 1424 ق.
- 44 . شرح مقدمه قيصری جلال الدين، آشتیانی، امیر کبیر، چاپ سوم، تهران 1370 ش.
- 45 . شواهد الربوبیه، محمد صدر الدین شیرازی (صدر المتألهین)، ترجمه جواد مصلح، تهران 1366 ش.
- 46 . صحیح مسلم (ب) شرح نووی، دار الكتاب العربی، بیروت، 1407 ق.
- 47 . عارف و صافی چه می گویند میرزا جواد آقا تهرانی کتابخانه بزرگ اسلامی.
- 48 . علوم القرآن عند المفسرین مرکز الثقافه و المعارف القرآنیه، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، طبع الاولى، قم، 1375 ش.
- 49 . علوم قرآن، محمد باقر سعیدی، روشن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ دوم، قم، 1379 ش.
- 50 . علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی، التمهید چاپ اول، قم، 1378 ش.
- 51 . عیون اخبار الرضا لا شیخ صدوق، المطبعة الحیدریه، نجف، 1390 ق.
- 52 . فتوحات حکمیة محیی الدین ابن عربی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- 53 . فروغ ابدیت، جعفر سبحانی مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

چاپ هفتم، قم، 1371 ش.

54. فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، سید جعفر سجادی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ اول، تهران 1379 ش.

55. في ضلال القرآن سيد (بن)، قطب دار الشروق، طبع سابعة و العشرون، 1419 ق - 1998 م.

56. قاموس قرآن، سيد على اكبر، قرشى دار الكتب الاسلامية، تهران.

57. قرآن ساخت شكنى و بازگشت نشانه عامر قيطورى انتشارات كتاب طه چاپ، اول، قم، 1382 ش.

58. قرآن و فرهنگ زمانه سيد محمد على، ايازى، انتشارات كتاب مبین چاپ اول، قم، 1378 ش.

59. كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، علامه حلى (حسن بن يوسف)، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، 1407 ق.

60. كشف اليقين، علامه حلى حسن بن يوسف مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، طبع اولى، قم، 1413 ق.

61. لباب النقول فى اسباب النزول، جلال الدين سيوطى، دارآله جرة بيروت، 1410 ق.

62. لسان العرب، ابن منظور مؤسسة التاريخ العربى و داراحياء التراث العربى، طبع الثانية، بيروت، 1412 ق.

63. مجله بينات شماره 5 بهار 1374 ش.

64. مجله تخصصى دانشگاه علوم اسلامى رضوى (ويژه علوم قرآنى و

ص: 116

حدیث) سال دوم، شماره 4 و 5، 1381 ش.

65 . مجمع البیان فی تفسیر القرآن امین الاسلام فضل بن حسن الطبرسی، دار المعرفة، بیروت 1408 ق.

66 . معارف قرآن محمد تقی مصباح یزدی مؤسسه در راه حق قم 1373 ش.

67 . معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی چاپ، چهارم قم 1376 ش.

68 . معجم مقاییس اللغة احمد بن، فارسی تحقیق عبد السلام محمد هارون، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، 1404 ق.

69 . مناهل العرفان محمد عبد العظیم، زرقانی چاپ مصطفی البابی الحلبي.

70 . نمونه بینات در شأن نزول آیات محمد باقر محقق، اسلامی، تهران، 1359 ش.

71 . نور الثقلین، شیخ جمعة العروس، الحویزی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، 1373 ش.

72 . وحی و نبوت در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 7)، عبدالله جوادی، آملی تحقیق و تنظیم علی زمانی قمشه ای نشر اسراء چاپ اول، قم، 1381 ش.

73 . وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی مؤسسه آل البيت، قم، 1409 ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

